



جادهٔ سوم!

میگن طرح جدید جادهٔ سوم به میمنت ومبارکی در شورای‌شهرتاری تصویب‌شده وبزودی دولت، سی‌وهفت ملیون تومان بشهرتاری کمك خواهدکردتادست اندرکاراحداث جادهٔ موردبحث بشه.

تا یادم نرفته این نکته راهم عرض کنم که هدف دولت‌وشهرتاری ازاحداث‌این‌جاده، اواطورکه روزنامه‌های رسمی اظهار نظر کردن، اینکه اولامالکین اراضی واقع درمسیرجاده، از بلاتکلیفی دربیان وثانیاً عده‌ای بیکاره مشغول‌کاربشن چون‌ازاین سی‌وهفت میلیون‌تومنی که دولت میخواد بشهرتاری کمك کنه شانزده میلیون‌تومنش صرف خریداراضی میشه وباقیش‌هم بزخم‌کارهای دیگه میخوره.

درمورد رهائی پیدا کردن مالکین اراضی مسیرجاده از بلاتکلیفی، یقین داریم‌که کسی‌اعتراضی نداره وفی‌الواقع همه باکاکا همعقیده هستند که گرمالکین راحتی‌خیال نداشته باشند نمیتونند برای وطن عزیزمون مثمرثمربشن‌وخدماتی انجام بدن! ولی درباره اشتغال بیکاره ها شاید بعضی ها اعتراضاتی داشته باشند و مثلا بگن اگه حضرات میخوان بیکاره ها واقعاً بکارمشغول شن چرا بااین سی‌وهفت‌میلیون تومن دوسه‌تا کارخونه‌وارد نمیکنند که یك‌کارحسابی به‌بیکاره‌ها بدن؟ عملکی‌هم شدکار؟

روی این اصل کاکا مجبوره توضیحاً عرض کنه که اولا کشورما یك‌کشور فلاحتیه و صلاح دراینه‌که‌ما هیچ‌وقت دنبال واردکردن‌کارخونه و این حرفها نریم! ثانیاً واردکرن چندتاکارخونه بطور قطع ما را از وارد کردن چند قلم کالای خارجی بی‌نیاز میکنه و اونوقت در آمد گمرکات‌مون‌کم‌میشه. درآمد گمرکات هم‌که کم‌شد توازن بودجه ما بهم میخوره. توازن بودجه هم که بهم‌خورد دست وزارتخونه‌ها ازلحاظ مالی بسته میشه. دست‌وزارت خونه‌ها هم که بسته شد کار های اصلاحاتی و عمراناتی مختل میمونه و چون دولت فعلی‌هم دولت اصلاحات و عمراناته، مجبور میشه بره ازاینگه دنیا اونها وام بگیره و وام‌گرفتن ازاین‌واون هم باتوجه بضرب‌المثل‌معروف «گربه محض رضای خدا موش نمیگیره» بهیچوجه جایز نیست مگر درمواردی‌که دولت بخواد برای رهاندن مالکین اراضی مسیرجاده سوم از بلاتکلیفی، سی‌وهفت میلیون تومان به شهرتاری کمك کنه، حق پدر صلوات فرستراا بیامرزه

کاکاتوفیق

زن صرفه جو

صغراخانم وکبراخانم مدتی بود درحیاط ایستاده بودند وباهم صحبت‌میکردند. صغراخانم‌اصرار داشت‌که ثابت‌کند شوهرش باو خیانت میکند وکبراخانم‌کوشش میکرد اورا ازاین فکر منصرف کند ولی‌صغرا خانم‌گفت:

ـ من‌اطمینان‌دارم، آخه‌چند روزپیش که‌جیباشو گشتم‌کاغذ زنیکه رواون‌تو پیدا کردم.

ـ لابدخیلیم ناراحت‌شدی؟

ـ بله‌که ناراحت‌شدم، ولی‌نه خیال‌کنی که‌چون‌رفیق‌داره‌ناراحتم نه، بلکه ازاین‌میسوزم که شوهرم خیلی‌بدبخته وحتماً پول‌زیادی‌خرج زنیکه‌میکنه‌تاباهاش‌باشه!! نیس‌آغا

زن و شوهر!

دوتا زن‌و مرد جوان روی یکی‌از نیمکتهای پارك شهر نشسته بودند ورازونیاز و معاشقه‌میکردند کم‌کم آفتاب خوابید و پارك شهر تاریك شد. یکی ز نگهبانها بطرف آنها آمدو گفت:

ـ میخواهیم درو ببندیم، وانگهی‌مگه‌شما ازدواج‌نکردین؟

ـ چرا.

ـ خوب، پس چرا نمیرین توخونه‌تون عشقبازی کنین که هم دنج‌ترو هم راحت تر؟

ـ آخه میدونی، ماهرکدوممون‌بایکی دیگه ازدواج کردیم!!

کوفته‌قلقلی

دکان مبارزه با بیسوادی!؟

بدنبال‌خبری که‌دوهفته‌قبل‌در مورد کلاه‌برداری شخصی بنام غریشی (که‌در نهضت‌عظیم‌مبارزه‌با بیسوادی‌از آقای‌درفشش‌هم‌جلوزده!) درج کردیم عده‌ای ازمعلمین فریب خوردهٔ همین کلاس افتان وخیزان بدفتر توفیق آمدند و ضمن تأیید خبر فوق مطالبی گفتند که ساعتها باعث خندهٔ توفیقیون شد!

یکی از معلمین میگفت: من دیپلمهٔ‌ریاضی‌هستم، درکنوردانشگاه شرکت‌کردم وبا موفقیت کامل! رد شدم. سه ماه پیش با خواندن یك آگهی‌استخدام، دردام آقای‌غریشی افتادم (مثل ۶۹ نفر دیگر که‌قبلا فریب خورده بودند!) این شخص با چرب‌زبانی‌وتردستی ازما ۷۰ نفر یکی یك‌سفته ۲۵۰۰ تومانی و ۳۰۰ تومان‌پول‌نقد گرفت که‌فرار نکنیم!! وقرارشد که مادوره‌ببینیم وهرروز فقط ۱۴۰ نفربیسوادراسرپائی در محل‌کارشان درس بدهیم! وماهیانه ۲۵۰۰ ریال (چه خوب!) مواجب بگیریم.

تاحالا سه‌ماه‌است که‌درس‌داده‌ایم، کفش پاره کرده‌ایم لباس از بین برده‌ایم وتاکنون صنارکه دریافت نکرده‌ایم هیچ، پول‌چائی غریشی را هم پرداخته‌ایم! حالا این‌سرش را بخورد! این شخص میزوصندلی ولوازم قسطی‌هم خریده‌وگویاسفته‌هائی راکه ازماگرفته‌به‌طلبکاران داده! (آقای درفشش وخریانی‌و شرکتشین عرقشون راپاك کنند!)

یکی دیگر ازمعلمین‌میگفت رفتم به یك‌کارگر ساختمان درس بدهم‌گفت من‌درس نمیخوانم! گفتم پس چراآمده‌ی درکلاس مبارزه با بیسوادی اسم‌نوشتی؟ گفت من‌غلط کردم که آمدم! یك‌دختر خوشگل اومد اینجا گفت ۵ تومن بده من هرروزمیآیم بتودرس میدهم! من‌هم گفتم اگرتوبیائی بمن درس بدهی ۵ تومن که قابلی‌نداره حاضرم ۲۰ تومن‌بدم!!

کاشف‌بعمل‌آمد معلوم شدیارو باتوجه‌به‌نقطه ضعف اولاد حشری داریوش‌ادم‌بیست‌تازن‌ودختر تر گل ورگل برای‌وصول‌پول‌حلال‌استخدام کرده واین دختر خانمها باکمی قرواطوار دل‌کارگرهای بندهٔ خدا را میبرند و مقرری ماهانه را میگیرند!

ازآنطرف‌خیاطهای‌استانبول نیزدسته جمعی بدفترتوفیق‌آمدند که، کاکا جون دستمون بدامنت هرکدام ازماتابحال ده‌بیست‌تومن پول‌داده‌ایم. بی‌زحمت‌این‌پولها را پس‌بگیر وبمابده!

خلاصه‌فعلا که دفترتوفیق‌شده دادگاه بین‌المللی‌لاهه!؟ وهرچه‌هم بآنها گفتیم‌که بابا! مازورمون به درفشش اون‌جنونی‌نرسید، غریشی که جای‌خودداره! بخرجشون‌نرفت که نرفت.

باصوات

ییلاق وقشلاق!

چراغ موشی‌گنابادی

ای پریرو، شد زمستان تا بپوشی ساق را
ساق تیغ افتادهٔ مرمروش براق را
فصل تابستان گذشت و موقع سرما رسید
فرق بگذار ای پری قشلاق از ییلاق را
شدت سرمای دی بهتر زهر سرخاب ناب
کرده گلگون‌چون لبو آن‌گونه‌های‌چاقرا
میخورد بر ساق عور چون بلورت باد دی
میکنی آخر تحمل از چه این شلاق را؟
بود تابستان اگر گرما ترا عذر گناه
درزمستان از چه عریان مینمائی ساق را؟

ضرب المثلهای قرن روغن نباتی

- روباهه گفتند شاهدت کیه. گفت مگه فضولی؟
- همه‌روبرق میگیره مارو چراغ نفتی!
- یاروخیلی‌خوش‌صحبته‌پای میکرفون همّمیره.

م ـ ت

- خرهمون‌خره کلاه‌سیلندرش عوض‌شده.
- کارنیکوکردن ازچاپیدن است!

شمس عراقی

- موش توسوراخ نمیرفت غزل‌کوچه‌باغی‌هم میخوندا!
- جوجه رو آخر پائیز میدزدند.
- حرف مرد سه میلیونو دویست ونودوهشت هزارو پانصدو چهل‌وچهارتاست.

رجبی

- «هر» که ازدماغ بالارفت چه‌یك‌سی‌سی‌چه صدسی‌سی.
- یك‌سوزن بخودت‌بزن‌یك جوالدوزبه‌بینی‌خیربینی فروشندهٔ مرغابی.
- عاقبت وکیل‌زاده وکیل شود!

رـخدابخش

- انگشت هم نمکه فلانك میرقذری هم‌نمك(!)
- «بـو» که آمد ببازار، «مردی» میشه دل‌آزار!
- مورچه چیه که اوساقدوش باشه؟!
- کلفت که دوتابشه، سرآقا دعواشون میشه!

م ـ ب

عشق افلاطونی یعنی اینکه آدم بیك‌کافه رستوان درجه‌یك برود و فقط چای بخورد!

«از قطع درختهای کاج جلوگیری خواهدشد»
جراید



لولو سرخرمن!



تنظیم‌کننده : عوج بن عنق

□ **برنامه‌های سودمند !!** □

برای اطلاع بیشتر شما از کم وکیف برنامه‌های رادیول سر ـ بهوائی ، رین برنامه ماهانه این فرستنده را عیناً از شماره ۶۶ رادیو ایران باز نویس میکنیم :

بخش اول

ساعت ۹ ترانه‌های درخواستی! ساعت ۹/۵۰ آهنگهای غربی ! ساعت ۱۰ آهنگهای محلی آذربایجانی! ساعت ۱۰/۳۰ آهنگ های غربی ! ساعت ۱۱ موسیقی ایرانی ! ساعت ۱۱/۳۰ آهنگ های شنیدنی روز !' ساعت ۱۲ موسیقی ایرانی ! ساعت ۱۲/۳۰ موسیقی سبک! ساعت ۱۳ موسیقی ایرانی ! ساعت ۱۳/۳۰ آهنگ های شرقی ! ساعت ۱۴ موسیقی ایرانی ! ساعت ۱۴/۳۰ پایان برنامه .

ـ پدر آمرزیده تو که میتونستی بازهم آهنگ بذاری، چرا برنامه‌رو ختمش کردی ؟!

بخش دوم

ساعت ۱۶/۳۰ بیائید باهم گل بچینیم (جاش بود اسم این برنامه رامیگذاشتند بیائید باهم ترانه بچینیم!(چون هر آت و آشغالی توش داره غیر از گل!)

ساعت ۱۷ موسیقی ایرانی ! ساعت ۱۷/۳۰ موسیقی غربی ! ساعت ۱۸ سازسلو! ساعت ۱۸/۱۵ چند ترانه از یک خواننده!! ساعت ۱۸/۳۰ آهنگهای شرقی ! ساعت ۱۹ موسیقی ایرانی ! ساعت ۱۹/۳۰ اخبار نیرو هوائی ! (کاکا ـ پس بدو ... خورده اسفند بیار !) ساعت ۲۰ ترانه‌های ایرانی ! ساعت ۲۰/۳۰ (بعلت تمام شدن نوارها) داستان شب!! ساعت ۲۱ پایان برنامه

گربه هفت ماهه !

توکیان ۵۵۷۳ نوشته‌اند:

یك جفت گربه ۷ ماهه سیامی بعلت مسافرت بفروش میرسد تلفن ۶۱۴۴۰

ـ آنوقت خدا بسر شاهده باروا ح خاك آق دائی مرحومم ! خودمخلص هفته پیش یه گونی پر از بچه گربه برداشتم و بردم سر قبر آقا ول کردم و برگشتم !

کارخانه پسردار!!

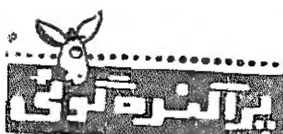
یکی از خواننده‌های کنس‌ما برداشته کاغذروی یك جعبه گز را ازروجعبه کنده وبرای ما فرستاده (ناخن خشك‌نکرده خود جعبه را بفرسه !) روی این کاغذعکسی چاپ شده و بالاوپائینش نوشته‌اند :

اصفهان
بازار قنادها
«کارخانه ۵۶۹ وپسر !!»
بنگاه گز سازی

گزمغز پسته اتلا تحت شماره ۶۱۳۰ به ثبت رسیده است.

حق چاپ (حق چاپ گزهارو میگه‌ها !) درتمام کشور محفوظ است .

قیچی کن‌های این هفته ـ احمد ـ ف ـ ت و بانو ـ اسدالله



★ « الا یاایها الساقی : ادرکاساً وناولها »
ز حرف بی‌عمل بنگر، چه شور افتاده د دلها
خرشهر ـ م . ساکی

جمع‌وجور کننده : چراغ موشی

□ « ما نداریم از رضای حق گله » شهرری ـ م . فلاح
زندگی با این گرونی مشکله

« بمژگان سیه کردی هزاران رخنه دردینم » انار بجستان
ز ضرب لنگ کنشت اینچنین رنجور وغمگینم

« یك شبی مجنون بخلوتگاه راز » ابوالاحرار سماجت
کرد پایش ! را سوی لیلی دراز

□ « خدایا چنان کن سرانجام کار »
که رندان نگردند برما سوار !

« بدست آویز آن پیغام واهی »
کشیده انتظار روی ماهی !

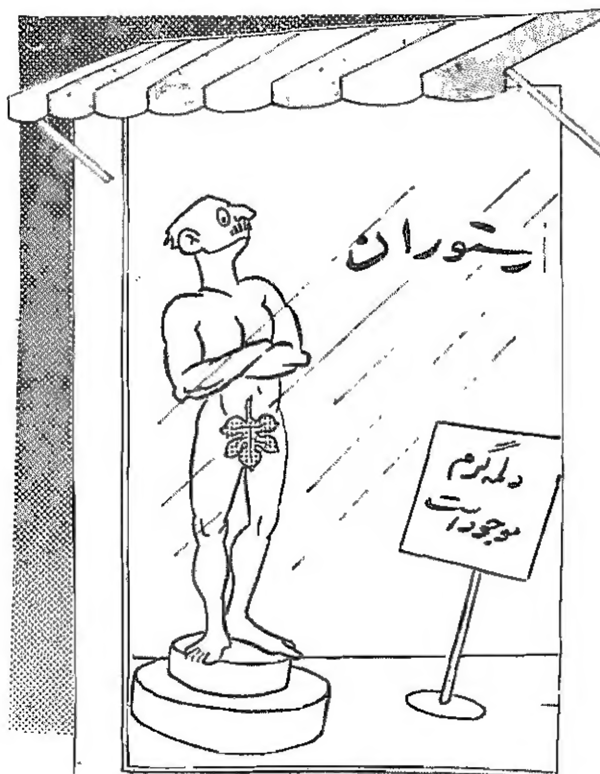
« سعدیا گرمزد خواهی بی‌عمل » کرمانشاه ـ جا عالی
مثل من باید شوی خان محل !

□ « توانم من ای نامور شهریار » پرخورالشعرا
که حتی تقلب کنم در قمار !

★ «من نگویم که مرا ازقفس آزاد کنید» منوچ خان
چك تضمین شده‌ای داده دلم شاد کنید

□ « زبی پولان عالم هر که را دیدم زنی دارد » ح . ف : تخم دوزرده
«دلا دیوانه شو دیوانگی هم عالمی دارد »

«نگار من که بمکتب نرفت وخط ننوشت »
گرفت شوهر و راحت زهر معلم شد



بدون شرح

★ ـ اگرخدیجه سلطان شبها توی چاه منزل هم بخوابد مسلم است که آقا اورا هرطورشده بادلو! بالا میکشد !! ؟

«دوشیزه آفت»

شهرفرنگ روز سیزده بدر

کارگردان : م ـ ترحلوا ـ گوینده صحنه‌ها : خودتون بارنگ مخصوص شهرفرنگی

★ ♣ ★

آی آقا جون من ! خوب تماشاکن ، شهرشهر فرنگه ! از همه رنگه! اینجا صحرای محشره! (ببخشید ـ صحرای نیاورونه) دشت و دمن پراز گل و سنبله ، دخترهای شاه پریون رو ببین همه‌شون با شلوار های کابوئی و باسنهای همچینی (یعنی قلمبه !) دارن گرگم بیوا و اکردوکر بازی میکنن! آی داداش، خوب سیاحت کن! اونجارو ببین یارو دوغ فروشه اول صبحی داره سطل سطل آب زلال قاطی دوغهاش میکنه! خوب تقصیری نداره طفلکی توی دلش میگه حالا که هرکی هر کیه، بذار ماهم سالی یه روز ملتو بچاپیم ، آهای بچه قال نکن، از سوراخ خودت تماشا کن تخم سگ مردم آزار اینورو تماشا کن! عشرت خانم مادر بزرگ کل اسدالله با اینکه ۶۹ سال از عمرش میره ودوسه ساله عزرائیل داره د.بدر عقبش میگرده (۱) و تا حالا ـه چهار دست دندون مصنوعی خوردکرده ، موهاشو مثل دختر بچه‌های چهارده پونزده ساله دم‌اسبی کرده و مرتب واسه جوجه خروسا (!) قرواطوار میریزه!

آقا جون خوب چشماتو واکن داش غلومو تماشا کن ! هنوز یه انگشتونه عرق نخورده بدمستیش گل کرده و داره کنار جوق آب باکاسهٔ ماست و خیار کلنجار میره ! اینورو نیگاکن داداش، دوتادختر ترشیدهٔ بیست و هفت ساله بـرای رفتن بخانهٔ شوهر دارن سبزه گره میزنن!

روی تپه‌هارو سیاحت کن ! هوشنگ خان که از چندماه پیش برای روز سیزده بدر نقشه کشیده از غیبت پدرومادر سوسن استفاده کرده وچنان وشگون دوستانه‌ای ! از باسن دختر عموش گـرفته کـه طفلکی اشک تـوی چشاش جمع شده! یارو تخمه فروشه را تماشا کن! ننه‌مرده هنوز بساطشو پهن نکرده یه نشون پهن داره در گوشش نداميده که داداش حقش حساب مارو شل کن بیادا آقا جون چه میشه کرد دنیای آزادیه(!) حق پدر و مادر ینگه دنیائیها رو غریق رحمت کنه که دموکراسی رو توی مملکت ماول دادن ! آی آقا جون خوب تماشا کن ! آقا جلال دلالو ببین که ازصبح کلهٔ سحر تا حالا با او ریش سفیدش رفته توخط زهر اسطلان کلفت و سولخان لحاف دوز اونورو سیاحت کن! سی چهل جوون پدرومادردار(!) توی صف وایسادن تـا بنوبت فرشته خانومو که بی‌مضایقه(!) روی تاب نشسته هول بدن! (و... یگور پدرومادرهرچی بچه حرومزاده اس . ننه سگ چرا سنگ میندازی ؟

ـ ببین میذارن این روزسیزده بدری صنار سه‌شی کاسبی بکنیم ؟!) اینطرفو تماشاکن ! یاروتا ریچیه از ترس آقای آجان (!) داره ـ محرمونه باسه چهار تا فراالکی خوش طاس میریزه! ولی یکی نیست از این آقای آجان بپرسه اگه قمار ممنوعه پس چرا آقایون وکلا و وزرا وکله گنده‌ها صبح تاغروب قمارمیکنن!! (درینگ . . . درینگ درینگ) آخر دهشی.

در علم انگشتها

طبقات مختلف ازکدام انگشت خود بیشتر استفاده میکنند

جاهلها : از انگشت شست خود ، جهت برگزاری تعارفات معموله در قهوه خانه قنبر .

شاگرد مدرسه‌ایها : از انگشت سبابه خود در مواقعی که سوزش موضعی ناراحتشان کرده ، جهت گفتن آقا اجازه‌داریم .

کاکاتوفیق : از انگشت رساندن خود ، جهت بیدار کردن کملین قوم از خواب خرگوشی و ایضاً جهت انگولك کردن همکاران محترم و محترمه .

تازه داماد‌ها : از انگشت چهارم ، جهت حمل حلقه بردگی و نشان‌دادن آن به نوجوانها بمنظور عبرت سایرین .

حاجیها و پیرزنها : از انگشت کوچیکه جهت جلوه کردن بوسیله یکسری ده‌الی پانزده تائی انگشتر عقیق .

کازانواها : از انگشتان پا در زیر کرسی و محافل خانوادگی جهت تعیین مظنـه و سنجش وضع طرف .

عیالوارها : راستش اینست که بنده عیالـوار نیستم و نمیدانم عیالوارها از کدام انگشتشان بیشتر استفاده می‌کنند .

★ **درماه عسل!** ★

زن ـ برای من ماتیك خریدی؟
مرد ـ نه‌جونم
زن ـ برای‌چی؟
مرد ـ برای اینکه ماتیکهای صورت منومیتونی یکماه مصرف کنی!
ك

نیش ونوش

مزایای بازنشستگی!

گفتم :ـ حالا چکار میکنی؟
گفت :ـ فعلا ۱۸ سالست بیکارم .
گفتم :ـ بعداً میخواهی چکارکنی ؟
گفت :ـ انشاالله اگر ۱۲ سال دیگرهم بیکار باشم آنوقت بازنشسته میشوم و ازمزایای بازنشستگی استفاده میکنم ! ؟

پیشور : آقاشاه

سال انبساط و کامروائیها!

سال هزار و سیصد و چهل باهمهٔ شادیها و خوشیهائی که برای ما دربرداشت بحمدالله - والمنه سپری شد و ما اکنون در آستانهٔ سال نو هستیم

امسال هم آنطور که تقاویم منجمین علی الخصوص رصد خانه کاکا پیش‌بینی میکنند سال پر - برکت و پر حرکتی خواهد بود وانبساطات و کامروائیها ما را در آغوش گرفته و آنقدر فشارمون خواهندداد تا آب‌لمبو بشویم!

البته کاکا آن قدرت قلم را سراغ دارد که این انبساطات و کامروائیها را موبمو برای شما تشریح کند اما ازترس آنکه مبادا کسی خدای‌نکرده ذوق زده شود جانب ایجاز واختصار را گرفته وبطورخلاصه بعرضتان میرساند که دولت ابدمدت از نظر آنکه وامهای دریافتی در این سال نو بهدرنرود درآتیه بسیار بسیار نزدیکی که شاید از یکی دوهفته هم تجاوزنکند اقدام بوارد - کردن کارخانه ذوب آهن خواهد کرد. اگرچه اینکار درد سر بزرگی ازلحاظ کمی کارگر برای دولت ایجادخواهد نمود زیرا آدم بیکاره‌ای در اینجا پیدا نمیشود تا مورد استفاده کارخانه ذوب آهن قرار گیرد اما دولت هم بیکار ننشسته وافراد رابزوروپس گردنی تشویق بکارخواهدکرد!

ازموضوع وارد کردن کارخانه ذوب آهن که بگذریم مسئله ارزانی پیش میآید که ماده دوم برنامه دولت را در سال جدید تشکیل میدهد بموجب این ماده ارزاق و مایحتاج عمومی آنچنان ارزان خواهدشد که **فی المثل اگر کسی به بقال یا لبنیات فروشی مراجعه کند ویك تخم مرغ بخواهد باو خواهند گفت قیمتش ده‌شاهی است ویك شاهی هم «گرانتر نخواهیم داد!»** وای بروزگار آن خریدار که بخواهد دیناری از ده‌شاهی گرانتر بخرد زیرا همان لحظه مأمورین شهرداری اورا بجرم گران خری بدادگاه شهرداری برده وچهار برابر جریمه اش خواهند کرد.

همچنین خانه‌هائی که در عرض هشت‌ده‌سال اخیر بمردم وعده‌داده بودند تماماً ساخته‌شده **ومأمورین سازمان تهیه مسکن در کوچه و بازاربگردش درمیآیند تاهرفرد خانه‌بدوشی را دیدند فوراً یك خانه‌مفت‌ومجانی باو قالب کنند!**

خلاصه میزان واردات ما به صفر خواهد رسید در حالیکه میزان صادرات از حد و حساب هم خواهد گذشت.

مدارس مجانی میشوند. گره از کار مردم باز میشود. بهداشت رایگان جانشین دوا و حق ویزیت سرسام آور سابق میگردد وبکارمندان دولت نیز معادل صدی سه حقوقشان بابت حق بهداشت و فرهنگ اضافه میدهند. خلاصه اوضاع عمومی از هرحیث خوب خواهد شدو آنوقت کاکا توفیق هم با اجازتون بازنشسته میشودزیرا دیگر مطلب قابل انتقادی نخواهد داشت که هفته‌ای یکروز مزاحم‌تون بشود

کاکا توفیق

می بینم!

پرسجد

همه را نو نوار می بینم   عیش را بر قرار می‌بینم
آنکرا بارخرج بود بدوش   مست در پشت بار می‌بینم
بهر مشغولیات بیکاران   همه جا سیل کار می‌بینم
فقر را پای دار می‌نگرم   عیش را پایدار می‌بینم
وعده های زمامداران را   همه با اعتبار می‌بینم
در مجلس گشاده مینگرم   وکلا را قطار می‌بینم
دیزی‌خانه‌پرزگوشت‌و‌نخود   بهر آبگوشت‌خوار می‌بینم
عیش وسور و رفاه وآسایش   همه در این دیار می‌بینم
پرتقال قشنگ دردوئی!   دانه‌ای چارزار می‌بینم
کارها گشته‌است روی حساب   دو دوتا را چهار می‌بینم
اغنیا را پیاده مینگرم   فقرا را سوار می‌بینم
هر که‌هر چیزخواست‌میگوید.   همه را اختیار می‌بینم
من تمام زنان نازا را   این‌زمان باردار می‌بینم
آنچه ازمیوه‌های پائیز است   توی فصل بهار می‌بینم
پیش تشنه شراب مینگرم   نزد گشنه ناهار می‌بینم
سال نو نعمت و فراوانی   عینهو مثل پار می‌بینم!
صدراعظم که بود مرد سخن   جانداش را قرار می‌بینم
موجران را زدست مستأجر   من بحال فرار می‌بینم
ویولن‌را بعینه چون‌سنتور.   نی‌لبك را سه‌تار می‌بینم
جز سفارت بهرکجا نگرم   همه را کار دار می‌بینم!
بر سر سفرهٔ حسن بقال   تیهو و خاویار می‌بینم
زیر پای حسنعلی جعفر   یونتی و جاگوار می‌بینم

هر که باور نمود این اشعار
بنده‌او را حمار می‌بینم



دست شکسته وبال گردنه



کارهای دنیا وارونه شود

۱- نیروی برق تهران و شهرستانها آنقدرقوی خواهد شد که چشم مردم رامیزند وهمه را وادار بشکایت میکند.

۲- جناب آقای منتظرالوکاله شمع نذرمیکنند که مجلسین همچنان بسته بمانند.

۳- مکس‌ها خودشان در کارخانه «امشی‌سازی» حاضر شده وآمادگی خودرا برای امشی‌خوردن ومردن اعلام می کنند.

۴- درکوچه وبازار باصدای بلند دادمیزنند «آی اجناس تقلبی اعلاداریم»!

۵- صاحبخانه‌ها به‌مستأجرین التماس‌می کنند که ترابخدا بیائید در منازل ما بنشینید کرایه هم نمیخواد بدین!

۶- رئیس‌اداره هرروز صبح به‌کارمندانش نق میزندکه چرا اینقدرزود باداره میآئید؟

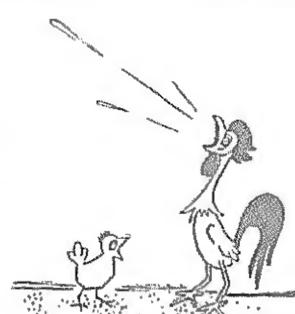
۷- هرچه کمتر پول بشوفران تاکسی بدهید باز هم مقداری از آنرا بشما پس‌میدهند.

۸- خیاطها دو روز قبل از موعدمقررلباس‌شمارادوخته‌وتحویل میدهند.

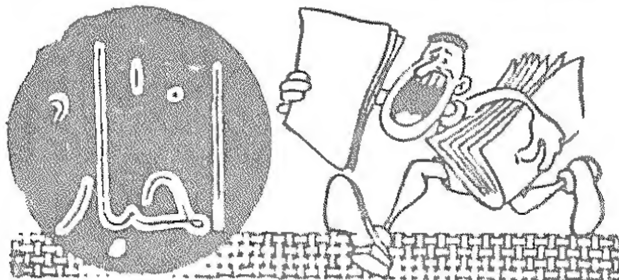
۹- آنقدرکار فراوان میشود که افراد بیکار امروزی هرکدام دوسه‌تاشغل‌یدك می کشند.

۱۰- بجای انواع و اقسام بادکنك وسوت سوتك وغیره اشیاء ضروری‌وارد میشود.

۱۱- مالکین خودشان املاك خود را قسمت می‌کنند و بدست زارعین میدهند



خروس:- پارسال چه سال خوبی بود و و و و د
جوجه:- ما که ندیدیم. ما که ندیدیم!



هوا گرمه اگراز من میپرسی   بروصحرا بدون کفش وارسی
بگیر اندرکفت یکسیر تخمه   بخوان اخبار ما را لقمه لقمه

م: شبدر

سیزده‌بدرو پایان عید

حضور حضرت خواننده باشی   امیدوارم غم از دل کنده باشی
پس‌از تقدیم تبریکات عالی!   نمایم صورتت را ماچ مالی
پس ازآن میکنم گفتار و آغاز   در خورجین اخبارو کنم باز
بنا بر آنچه که مخلص شنیده   میگن سیزده که‌شد، پایان عیده
درا بصورت دیگه‌معلومه،زین‌پس   بایدعیدشیکم گردد مرخص!

✱ ✱ ✱

آزادی سپهبدعلوی مقدم وسرلشگر ضرغام و دریانی

دادار داردار دادار داردار دادار دار
«خدایا زین معما پرده بردار»
خداوندا‌خودت این‌روکن‌فاش   «که بزباشو چرا گفتندبزباش»
پس‌ازآن‌فاش کن‌این«ماجرا»را   اصول کاروبار این «سه‌تا» را!
که اینها گر گناهی کرده بودند   ویا خبطی بالا آورده بودند
که طبق آن شدن ملق توزندون   فلنگیدن چطو ازدست قانون؟
وگرهم - بی گنه بودن تا اینحد   چرا رفتن بهزندون مفت‌وپوندد

✱ ✱ ✱

اعلام آتش بس‌درالجزیره وتوطئه‌های ارتش‌سری‌فرانسه

«بزن نی‌زن که دشتستون‌بهاره»   که استعمار در حال فراره
بزن نی‌زن که داره الجزیره   ز دست غاصبین یکباره میره
بزن نی‌زن که آتش‌بس علم‌شد   بساط ظلم استعمار جم شد!
بگوبا ارتش سری: «زکیسه!»   نکن دوز و کلك بیهوده ریسه
که هرگز باچنین‌توپ تو خالی   نمیدارن برات دیگر مجالی
که باز بزوررو بازورت بنازی   مثال پیش شیش اسمه بتازی
بساط ارتش سرّیتو برچین   که‌تیپا میخوری«همچون‌وهمچین»

ورزش سوئدی

ورزشی‌که ذیلا دستور اجرای آن داده میشود مخصوص‌روز سیزده است واجراءکنندگان آن بهیچوجه دچار نحوست نخواهند شد:

شوهران عزیزقبل ازهرکاری برای‌تقویت‌عضلات شانه وگردن بقچه‌ای راکه والده آقا مصطفی پرکرده از سماور وذغال وقوری واستکان نعلبکی وشامی وکوکو و فسنجون‌ونون‌وسبزی‌پلو وکاهووشبدر وسرکه وپریموس وماهی‌تابه‌وتخمه هندونه وتخم‌مرغ‌پخته‌وخرت‌وپرتهای دیگه، روی‌شانه چپ‌خود بگذاریدو بچه‌ها راهم که‌عبارت باشند از زری وپری واکبری واصغری وصغری وفاطمه واحمد روی‌گردن وشانه راست خود سوارکنید وبشماره یك آماده حرکت باشید.

اما مثل اینکه احتیاجی به‌شماره دادن نیست‌چون بقچه ازروی شانه‌تون افتاده والانه‌که والده بچه‌ها بجای ورزش سوئدی یك فصل مشت و مال‌تون کنه که حالتون همچه درست و حسابی جابیاد.

ورزش امروزما تمام‌شد روز به‌همگی شماخوش!

معجزه!

گفت این‌خانه بهارستان
قبله‌گاه همه‌وکیلان است
گفتمش قبله‌کرده‌معجزه‌ای
که‌وکیل اینزما نه‌ریلان‌است!

مصادقخان



معرکهٔ سیزده بدر

✱ دوستان گشت عیان بار دگر، واولهٔ سیزده بدر، شمسی و نسرین‌وقمر، اکبرو عباس‌وصفر، بادل‌خوش صبح سحر، جسته زجا مثل‌فنر، جامهٔ خودکرده ببر، بقچه گذارند بسر، درسرشان عزم‌سفر، بسته‌بدین عزم کمر، رفته خوش‌از خانه بدر جانب کوه‌وکمر و باغ‌و درو دشت بسی گشت و پی شادی و تفریح، دگرعشرت‌شادی شده‌آغاز یکی‌روی سرش فرش و سرانداز، یکی‌دربغلش‌ساز، فلان‌رندهوسباز، بمعشوقهٔ خود ساز، شود همدم و همراز، یکی‌باعرق کشمش ممتاز، وباخلرشیراز، شودلول‌وکند باز، دهل‌ازپی‌آواز، برقص آن‌بتطناز، کند‌جان تو اعجاز یکی‌مست شده باز، بسی‌وقزده چون غاز، گرفته است چو سگ گازو چنان خرلگد انداز شده، گرم تك و تاز شده الغرض امروز بسی معرکه آغاز شده، هرکسی امروز زشهر آمده بیرون و روان‌گشته به‌هامون‌و پی عشرت‌خود چیده بساطی.

♠ گرکه جای‌توا‌بصحراست هرآن چیزدلت خواست برای تو مهیاست، زهر جنس در آنجاست که‌آید زچپ‌و راست، بسی کاسب خوشخوست که هرسو بتکاپوست، یکی‌روی‌سرش سبزی و کاهوست، یکی‌درطبقش تخمهٔ کرموست، برای من‌هالوست، بیك‌سوست که‌نارنگی‌و لیموست، بیك سوست که آلوست، از آن‌ماست که پرموست، وز آن دوغ که بدبوست، بر از آب لب جوست، غرض‌هرچه که دلما دوست، اگرکشمش یکروست،وگر پسته‌وگردوست، درین‌سوی‌ودر آن سوست، بده پول‌و بخر زآن‌و بخور زین‌و فراهم‌بکن ازبهرخودت‌مایهٔ عیشی‌ونشاطی

♠ این پی‌ساززدن، آن پی آوازبود، وآن دگری رقص‌کند، این شده سرگرم عرق، آن شده مشغول ورق، هرکسی‌اندرپی‌کاری است‌کنون، این‌به‌کفش بادبادکه، اون‌بلبش‌سوت‌سوتکه یکی بدستش الکه، یکی بدستش دولکه، مرد بفکر کلکه، زن‌بهوای‌بزکه،هرکه بهرجاخنکه، خرم‌و خوش میپلکه این‌به‌اوین‌ودرکه، اون یکی اندر ونکه، آن دگری‌لشکرکه، یا که بشهرستونکه، این‌توی باغ‌ملکه، اون‌به‌دوآب‌وسرکه،الغرض اکنون همه اندر تب‌و تابند که هرسوی شتابند و بیابند، پی‌چیدن بزم و طرب‌و عیش، نقاطی

◉ مردو زن، خردو کلان، پیروجوان، جمله پی‌عیش‌روانند، گراز ماهوشانندوگرجزه لشانند، وگرشیره‌کشانند که‌بی‌نام‌ونشانند، همه رقص‌کنانند، همسازنانند،

نه‌با آه‌وفغانندو نه در فکر زیانند، که‌فی‌الجمله‌برآنندکه‌ناکام نمانند وبشادی‌گذرانند، کنون ازحسن و احمدوعباس‌و زری، مهری‌وپوران و پری جانب‌هرکس‌نگری، بادلی ازخانه بری، گشته‌بهرسوسفری، در همهٔ شهر بدین معتبری، کس نکند جلوه‌گری، چونکه بهرجا گذری، نیست زآدم اثری، گشته همه‌کس‌ددری، جان‌تو گزدزدعجب نیست‌گرامروز درآید بسرای من وسرکار وکندخدمت بسیار وبرد مکنت سرشار وکندروز مرا تارو بدست‌تودهدکاروکندکارتو دشوار، ازآن‌روی که‌دزد ازپی دزدی بود آماده‌و امروزبسی‌ساده‌بدین‌کار توان گشت موفق که‌زن‌و مرد عموماً همه ازشهر برونندوکسی‌نیست دگرتوی حیاطی .

هدهد میرزا

چرا نمیای سیزده بدر ؟!

ح - وربریده

چه گردشی ؟ چه‌مردشی؟
هرکاری‌دلخوشی‌میخواد
سیزده بدر برو که غم
گرفته‌ام برای تو
برای سرگرمی داداش
خالی‌بکن هرچی داری
گفت حسن چارابرو با
عرق‌که واست میریزم
خیلی با احتیاط برو
سرت رو اینطرف بکن
گوش بده تاکه بشنوی
غلغله‌ای بپا شده
جاده سد ملك خاتون
جرخی سی‌چل‌تا میکشه
یه روزه میزنه بجیب
بگم از اون دوشیزه ها
هرجوونی که رد میشه
که بختشون مدد کنه
اقدس و اختر و پری
گلین خانم و شوهرش
کاهوی پیچ و روغنی
بیا برو شابدولظیم
دولك‌خورد زیر الك
بهر گرفتن الك
دست‌بزرگ وکوچیك و
نقل مجالس همه
شب‌های‌جمعه نوچه‌هاش
روزخوشیست عزیز من
ز یادگار عهد جم
تصنیف ورقص‌و لودگی
خدا کنه تو دست و پا
عرق زیادی نخورن
که آخر عیش وخوشی
بهر کلری قدم زدی
باده حکیمانه بخور
آدم عاقل نزند

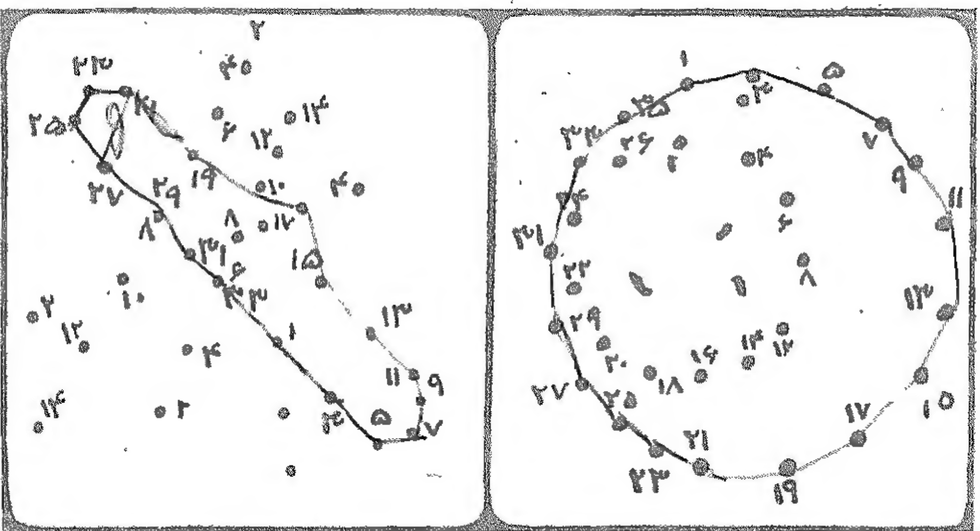
چه‌سیزده‌ای؟چه‌وضعیت؟
بزور نمیشه بیجهت
کنند ز خاطرت سفر
ههفش تا بطری عرق
آورده‌ام قاپ و ورق
قر توی باسن و کمر
مهدی سورچی‌اداداش
مزه زیاد بخور باهاش
قربونتم نکنی بور
جادهٔ شمرونو به بین
غش غش وکرکر مهین
ز دست خندهٔ قمر
هفهش هزار تا گاریه
یا بونه بسکه کاریه
دویست‌تومن بی‌دردسر
که قد بلندو نکرن
بهش یه چش‌غره میرن
برن بخونهٔ شوور
دارن‌زجوب آب‌میخورن
باهمدیگه تاب‌میخورن
یارو نموده بار خر
ببین‌چه‌محشری‌بپاس !
نیکا کنن سوت هواس
میندازه خودرا بخطر
دراز و کوتا توفیقه
گفتهٔ کاکا توفیقه
خوردمیکنن‌واست‌شکر
سیزدهٔ عید نوروزه
باقی همین یه امروزه
گوش فلك نموده کر
بچه کوچیکا له نشن
تا که فنا فله نشن
فسرده‌گردند و پکر ؛
باید باشی میانه رو
تا نخوری تلوتلو
بجان خویشتن ضرر

زندگی ما جون تو
مشتی حسن به‌کل تقی
ببر ز عمر خود ثمر
بریز بخورتا اونجائی
مست‌کن ورقاصی بکن
نشون بده زخود هنر
خرجی سیزده پای من
شب که‌میخای بری‌توشهر
نری بی‌خبر نزنی‌بدر
ماشینا پشت هم قطار
وجد و نشاط مه جبین
قمر نکو بگو جیگر
آدما توگاریای میرن
بره کشونه چرخیاس
میبره نفع مختصر !
این‌روزسیزده‌ای‌همش
داخل سبزه مبزه‌ها
ندن بشوهرا مفر
اون جوونا توسبزه‌ها
چغاله بادوم پسرا
بیار ببین بخورو بخر
بین جوونهای محل
اونکه الك بل‌میگیره
روبه هوا گرفته سر
پیش وضیع و شریف و
شیرین تر از قند ونبات
کیفی ز خوندنش ببر
نحسی‌رو هرکی در کنه
شاهد هر معرکه ای
مباش تو خط سیم‌و زر
لشا پی جنگ و ستیز
گرفتار قر و قر
توبه کنن از این ددر
اگر ز بنده نشنوی
و گرنه بالا میاری
چرا نمیای ز خونه در

نه بوداره ، نه خاصیت
گفت‌که ای بی‌معرفت
چرانمیای سیزده بدر ؟ !
که درتنت داری رمق
بزن توبشکن شق‌وشق
چرانمیای سیزده بدر ؟ !
بی‌خیال این‌چیزاباش
ماشینتو ببر یواش
چرانمیای سیزده بدر ؟ !
میرن سربند و اوین
عشوه و عور نازنین
چرانمیای سیزده بدر ؟ !
چیکار کنن ؟ نداریه
موقع پول در آریه
چرانمیای سیزده بدر ؟ !
فکر و خیال شوهرن
مشغول بستن گرن
چرانمیای سیزده بدر ؟ !
خوابیده‌آفتاب‌میخورن
ز باغ ارباب میخورن
چرا نمیای سیزده بدر ؟!
الك‌دولك بازی براس
تو خط رفتن بالاس
چرانمیای سیزده بدر ؟ !
مسن و برنا توفیقه
شهد و مربا توفیقه
چرا نمیای سیزده‌بدر؟!
تا سال دیگه پیروزه
میمون‌وحاجی‌فیروزه
چرانمیای سیزده‌بدر ؟!
مثل همه ساله نشن
عمه نشن ، خاله‌نشن
چرا نمیای سیزده‌بدر ؟!
هرچی که‌داری‌میدی‌لو
پیش رفیقان میشی‌هو
چرانمیای سیزده بدر ؟!

آزمایش عقل !

شما تابحال هوش خودرا خیلی آزمایش‌کرده اید ولی هیچگاه بفکر نیافتاده اید که یکبار هم عقلتانرا امتحان کنید حالا برای اینکه بدانید عقل شما درچه حال واگر احیاناً پاره‌سنگی ! چیزی میبرد آن پاره سنگ وآن چیز! تاچه مقدار است چشمهای خودرا ببندیدو یکی‌از دوخانهٔ زیرراشانسی انتخاب کنید، بعد بامدادتمام اعداد «فرد» آنرا بترتیب‌بهم‌وصل کنید. لطفاً نتیجه‌را بماهم اطلاع بدهید!



نیازمندیهای عمومی

گل فروشی

مقداری گل‌پلاسیده‌وخشکیده مربوط بایام عید که در طاقچه اطاق‌مانده وبآدم دهن‌کجی‌میکند ونیزسبزه‌های‌عید که منبع‌مصرفی ندارد در مقابل یك سیر نبات واگذار میشود .

... انواع‌تخم‌چمن،مخصوص کچل‌های‌محترم‌وارد‌شده، ازفرصت استفاده‌کرده وکله‌های‌بایر خودرا آباد نمائید.

نوزاد

خداوند به نور چشمی های اعیان الدوله یك عدد « فولکس واگن » عنایت فرمود تا عصرها جلوی مدارس‌دخترانه رژه‌بروند

جناب آقای لفت و لیسیان گاوشان زائید و یك حکم انتظار خدمت‌دریافت نمودند .

حرکت هوا پیماها

هواپیمای بانوان همه روزه از فرودگاه «ناز آباد» بلند شده وبین ساعت ده تا ۱۲ درفرودگاه‌های «خیاطی» و «سلمانی» توقف خواهدکرد .

واگذار میشود

مقداری خاکه شیرینی که‌پس از حملات برق آسای مهمانان موجودی منحصر بفردمیزهای بنده منزل است واگذار میشود .

حرکت پست

همه‌روزه پست‌تهران باماشین دودی‌بقصد شهرری حرکت‌میکند حرکت ساعت ده صبح بیستم فروردین ۴۱ .

رسیدن بمقصد ـ ساعت ده صبح بیست ویکم فروردین ۴۲

اطلاعات تلفنی

مراجعین‌محترم که‌قصددارند ازاطلاعات تلفن‌شماره‌ئی‌را سؤال کنند درصورت‌شنیدن‌جواب‌سربالا که عبارت از (تلفون ندارد) می باشد عصبانی نشده لطفا خودشان نمرهٔ مورد نظر را از دفترچه تلفن پیداکنند واگر آنجاهم‌نبود سوار تاکسی شده بمنزل مخاطب بروند و نمره تلفون او را سؤال کنند وبرگردند .

عروسی

درایام‌نوروز، مراسم‌عروسی جناب آقای طلبکار با دوشیزه «حقوق‌اسفندماه » برگزارشد .

فکر

ممکن نیست کسی فکری نداشته باشد

... ثروتمندبه‌پول و کارگر به‌نان شب خود و بالاخره هرکس بچیزی فکرمیکند وآنهائی هم‌که فکری ندارند به بی فکری خود فکرمیکنند .

کتابی

هذا قانون جدید انتخابات

تصویب شده فی شهر شوال المکرم سنه ۱۸۸۳ هجری قمری

فصل اول ـ مقدمه

واما چون تاحال‌التحریر که بشهادت صحیح تاریخ قریب دهماه واندی‌ازدوران‌پرافتخارزمامداری جناب جلالتمآب آقای صدراعظم سپری‌شده و بنا بمصداق اینکه‌قول مرد یکی است هنوز جناب ایشان در مورد انتخابات جدیده بر این عقیده هستند که باید قانون فعلی انتخابات هرچه‌زودتر عوض شودو دولت ابد مدت نیز به پیروی از این فرضیه عظیم‌مشغول‌جمع‌وجور کردن زمینه انتخابات می باشد و از طرفی‌بنا به اظهارات‌رندان‌سینه چاك زمینه‌انتخابات تا یوم‌قیامت هم‌جور‌نخواهد شدلذا هیئت‌قانون گزاران توفیق بمنظور راهنمائی وکمك به جناب‌صدر اعظم وجهت حمایت ازصنف سپور وتوابع و با درنظر گرفتن کلیه مقتضیات زمان واستفاده‌ازهرگونه امکان ،قانون جدید انتخابات مجلس شورای میلی‌رادر چندین‌ماده وکلی‌تبصره باتفاق آراء تصویب نموده و ذیلا از نظرخوانندگان میگذرانند و چون‌باحتمال‌قوی انتخابات‌جدید زودتر از ربع قرن دیگر شروع نخواهد شدو آقایان ثناخوان هاهم جالیه در سنین‌کهولت بسرمیبرند لذالزومی‌نمی‌بیندکه‌قانون‌جدیدی جهت‌انتخابات‌مجلس‌معاوثنا تنظیم کنند .

فصل دوم
مبحث اول
درچگونگی انتخابات مجلس بیست‌و یکم

ماده۱ ـ طبق‌نظامنامه جدید انتخابات مورخ ۱۸ رمضان سنه ۱۸۸۲ قمری مطابق باحوت ۱۳۴۰ و مقارن با فبریهٔ ۱۹۶۲ سکنه ایـران ازلحاظ شرکت در انتخابات بـه سه طبقهٔ ذیل تقسیم میشوند .

۱ ـ خانواده هزار فامیل
۲ـ سپوران‌وزارعین‌بی‌سواد
۳ ـ اهل قبور

ماده ۲ ـ کسانیکه هررا از بـر تشخیص میدهند و همچنین اشخاصیکه‌سابقه‌خدمتشان دراداره رفتگرخانه کمتر از۲۰ سال‌است و یـا در انتخابـات مالیده شدهٔ قبل شرکت نکرده‌اند بموجب‌نص صریح این قانـون مطلقاً از حق شرکت‌درانتخابات‌محروم‌ودرصورت تجری باستفاده از بـرنامه های تلویزیون میلی بمدت یك الی سه روز محکوم خواهند شد .

تبصره۱ ـ محکومین‌درصورت تمرد وباتکرار اعمال خلاف‌بدون محاکمه مجدد به‌گوش‌کردن نطق صدر اعظم محکوم میشوند ورأی دادگاه دراین مورد استیناف‌پذیر نیست .

تبصره۲ ـ قسمتی از تبصرهٔ یك‌بعلت تعریف بی مورد ازاداره نقاره‌خونه‌توسط‌کاکا توفیق‌سانسور گردید .

ماده ۳ ـ بموجب ماده سوم از قانون‌انتخابات‌تمام کشورایران به ۳حوزه انتخابیه‌منقسم میشود.

۱ـ حوزه منفردین
۲ـ حوزه حزب میلیون
۳ـ حوزه حزب کژدم

ماده۴ـ هریك‌ازگردانندگان این سه دسته موظف هستندکما فی السابق‌بایکدیگر توافق‌نظرداشته وشناسنامه‌های مورد لزوم رابطور عادلانـه ما بین اعضاء خود تقسیم کنند .

مبحث دوم
در شرائط انتخابات
بند اول
شرائط‌انتخاب‌کنندگان

ماده ۵ ـ انتخاب کنندگان باید دارای شرائط ذیل باشند

۱ ـ تابعیت محض یکی از کله‌گنده‌ها .

۲ ـ لااقل بیست سال تمام عمرشان درجاروکشی گذشته باشد

۳ـ درحوزه انتخابیه‌متوطن یـا لااقل یکـربع قبل از شروع انتخابات‌توسط‌کامیون به‌آن‌حوزه ارسال شده باشند .

۴ ـ نهار را در دولتسرای یکی لزرجال صرف‌کرده باشند .

۵ـ درصورت فقدان شرایط فوق‌الذکر انتخاب‌کنندگان باید بطور کامل‌هفت‌کفن‌پوسانده باشند شناسنامه‌کسانیکه‌هنوزآب‌کفنشان خشك نشده است نمیتوانـد مورد استفاده قرارگیرد .

ماده ۶ ـ اشخاص ذیـل از انتخاب‌کردن‌بطورمطلق‌محرومند؛

۱ ـ کسانیکه از رأی دادن به‌کاندیداهای‌احزاب‌امتناع‌کنند.

۲ ـ کسانیکه حاضر نیستند باقیماندهٔ وجدانشان‌را بایك‌وعده سور تاخت وباخت بزنند .

۳ ـ ورشکستگان‌بی‌تقصیر.

۴ ـ مقصرین‌سیاسی‌که‌برضد اساسنامه حزب میلیون و کژدم و استقلال منفردین قیام‌کرده‌اند .

ماده۷ـاشخاص‌ذیل‌نیز‌بواسطه‌شغل ومقام‌خود ازحق‌رأی‌دادن‌محرومند

۱ـتحصیل‌کرده‌هاـباستثنای نور چشمی‌ها ـدرتمام‌کشور

۲ ـ زارعین و رعیت هائی که در دهات‌اربابی‌کارمی‌کنند در محل خدمت !

بند دوم
شرائط انتخاب شوندگان

ماده ۸ ـ انتخاب شوندگان باید دارای صفات ذیل باشند .

۱ ـ موجودی آنها دربانك های سویس از یك میلیارد ریال کمتر نباشد .

۲ ـ حرحری مذهب باشند . بدیهی‌است‌که‌نمایندگان اقلیتهای زرتشتی وکلیمی وارمنی وکلداتی و غیره و غیره... از این شرط مستثنی میباشند .

۳ ـ سوادفارسی باندازهٔ‌کافی نداشته باشند .

۴ ـ درمحل انتخابات اصلا قدم نگذاشته باشند .

۵ ـ درامانت و درستکاری پدر جد آقای خریانی باشند .

۶ـسنشان‌بیشتراز«خرپیره» نباشد .

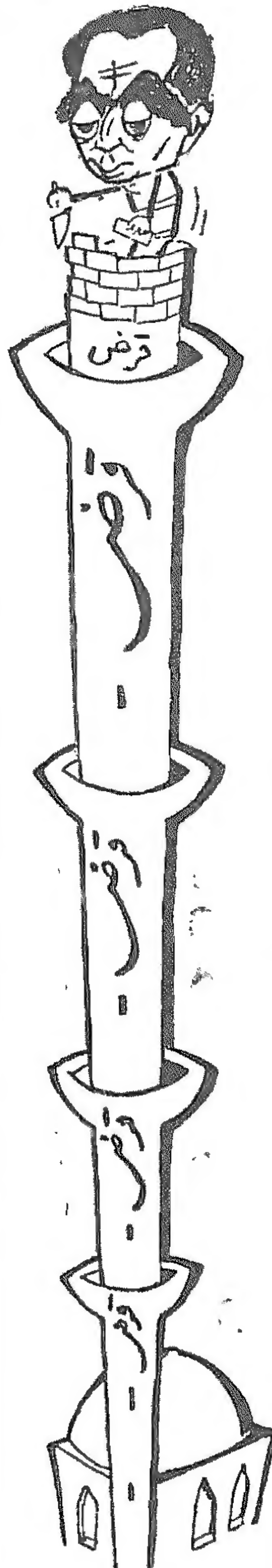
تبصره ؛ درصورتی‌که سنشان از اندازه‌مقرر گذشته باشد همراه داشتن گواهینامـه صغرسن جـزو لازمات است .

ماده ۹ـ اشخاص ذیل بی‌برو برگرد درانتخاب‌شدن دارای حق تقدم خواهند بود .

۱ ـ مدیرکل زادگان یعنی پسرخاله‌ها و عموجان های جناب مدیرکل .

۲ ـ نامردها

تشکیل‌انجمن نظار وطریقهٔ رأی دادن و بقیه قضایا در شمارهٔ آینده



اوساعلی بنا ـ بگو یاالله !

بلاسانده بلیسانده!

ناصر

بهاران است کویاری‌که زلفش را بتاباند
به لعل‌وگونه‌اش، ماتیك وسرخابی‌بمالاند
گهی‌گیسوی پرچین را ـکندآشفته ودرهم
گهی درسینه‌اش ـگوی بلورین رابجنباند
نماید سنت نوروز را ، پیراهن عثمان !
وزان پس از درم بازآید و رویم بماچاند
بمهریدن، بنازیدن ، بسوزیدن، بسازیدن
رخ زردم بسرخاند ـ دل تنگم بشنگاند
کند نازوبشوخی در دلم شوری برانگیزد
زند ساز و مرا در این سر پیری بحالاند
بهاران آمد و یارم نیامد ، وای بر حالم
که ترسم دوری رویش مرا آخر بمیراند
خدارا،ای‌گل‌خندان ـ بیا ترك‌جدائی کن
شبی بگذار دندانم ـ رخ ماهت بگازاند
مکن جانا فراموشم ـ بیا یکدم درآغوشم
مهل‌دل‌کشك حسرت را زهجرانت‌بسایاند
بیا بزمی مهیا کن ـ بساط عیش بر پاکن
بگومطرب بچنگاند ـ بگوساقی بریزاند!
خوشاروزی‌که‌پیشت‌من‌ـکنم‌رقص‌وزنم‌بشکن
بسان عنتر زشتی ـ که قمبل را بفنگاند
بیا بگذارکاین عاشق ـ برغم لیلی‌ووامق
سراپایت بعریاند ، بلاساند ، بلیساند !
بنازم سینه بازت ـ ادا و عشوه و نـازت
خصوصاًنرگس مستت‌ـکه ناصررا بمستاند!

معنی کلمات از نظر زن

هر گاه زنی اینطور حرف بزند...	معنی‌اش این است ...
۱ـ اصلا نه	۱ـ شاید
۲ـ شاید	۲ـ آره
۳ـ آره	۳ـ ... (آن زن ، زن نیست)
۴ـ میترسم	۴ـ مرادرآغوش‌بگیر
۵ـ سردم‌شده	۵ـ وقت دیرشده
۶ـ نکن	۶ـ بکن
۷ـ بتواعتماد ندارم	۷ـ زودزود همدیگررا ببینیم
۸ـ حوصله ندارم	۸ـ منوبیشتردوست بدار
۹ـ هواخیلی‌بده	۹ـ برویم به سینما
۱۰ـ مثل‌خواهروبرادر ازهم‌جدا شویم	۱۰ـ خیلی‌خری، کاری از دست برنمیآد
۱۱ـ من‌باناموس‌هستم باابوین‌من صحبت بکن	۱۱ـ تجربه‌های تلخی‌دارم
۱۲ـ نمی‌توانم‌ازخانه خارج بشوم	۱۲ـ توبیامنزل‌ما
۱۳ـ خیلی‌ناقلائی	۱۳ـ همینطورادامه بده
۱۴ـیك‌نگاهی‌به‌این‌ویترین‌بکنیم	۱۴ـ یك‌هدیه برایم بخر
۱۵ـ درمنزل‌همه‌بمن‌اعتماددارند	۱۵ـ هر موقع بخواهی می‌توانیم همدیگررا ببینیم
۱۶ـ خیلی‌بدبخت هستم	۱۶ـ قلبم خالی‌است
۱۷ـ مرابببوس	۱۷ـ بقیه دارد!

وکیل

الا ای حضرت دکترامینی
توکه صدراعظم ایران‌زمینی
بگوکی‌میفرستی‌سوی مجلس
وکیلانی چنان سیب زمینی

عموسبزی فروش

البسه از مد افتاده!

بطوریکه‌ازنمایندگی مؤسسه کریستیان دیور واقع درمیدان‌بهارستان اطلاع‌میرسد باآغازسال هزاروسیصد وچهل‌ویك «البسه‌پارلمانی»بکلی از مد افتاده ودیگر از این مدل‌استفاده‌نخواهدشد .

باید دانست‌که مدل پارلمانی معمولا مـدل پرخرج وپردردسری‌بود وبهمین‌علت‌نیز‌خیلی‌زود کنارزده شد !

چاخان پرس بجای کلاغ پرس!



علی‌آباد گرگان :

خبرنگار ونماینده ما ازعلی آباد نوشته‌است: وضع این شهر تا پیش‌ازروی کارآمدن جناب دکتر امینه آنچنان خراب بودکه‌خرابی آن‌ضرب المثل شده وهرکجاراکه میخواستند به‌ویرانی یاد کنند می گفتند ای بابا ما خیال میکردیم علی آبادهم یك‌شهری است ! ولی کجاهستند سازندگان ضرب‌المثل که‌حالا بیایند و ببینند علی آباد برای خودش‌کشوری شده !

بجان یگانه پدرم ! تا روز گذشته ۱۴ تا مریضخانـه ۵۰۰ تختخوابی دونبش‌برخیابون باآب وبرق دراین شهرساخته شده‌وهیچ بعید نیست که دیشب‌هم یکی‌دوتا دیگه ساخته باشند !

هر مریضی هنوزمریض نشده باآمبولانس‌میان دنبالش‌ومیبرنش برای‌معالجه ، درسال گذشته ریشه تمام میکرب ها در این شهر دور افتاده ورافتاد والان اگریك دونه میکرب سل واسه دوا (!) بخواهی درتمام شهر پیدا نمیشه !؟

فومن :

✵چه خیابونهائی؟!✵

نماینده توفیق از فومن در حالیکه آب‌ازلك ولوچه‌اش‌سرازیر بوده‌نوشته :

به‌به ، جانم جان ، آدم حظ می‌کنه تواین خیابونا قدم بزنه ! لامصب خیابون نیست که ! شیشه‌یك پارچه است !!

مثل آینه‌برق‌می‌زنه!روزی ۱۲ مرتبه‌خیابونهای فومن‌رابادستمال گردگیری‌می کنند ! بیخودنبودکه پریروزمشد حسن کف‌خیابون‌نشسته بودریشش‌واصلاح میکردوبجای آینه به‌اسفالت‌نگاه‌میکرد! اگه‌باورنمیکنین بیائین‌نیگاکنین! تماشاش‌مجانیه !!

بندر عباس :

♠ چاقوکش‌هابشردوست ♠ ♣ شده‌اند ! ♣

تلگراف علی آقـا را عیناً جهت‌استحضارعموم درج‌می‌کنیم :

تهران ، توفیق ، کاکا توفیق چون عزیزم عید اومده ، تبریك میگم ، رفتارمأمورین بازندانیان خوب دزدها و چاقوکش ها اصلاح شب وروزجزذکرخداکاری ندارند! باج‌سبیل وپول‌جائی‌ورافتاداعدالت حکمفرماست-قربانت‌علی‌چپ.

پس‌چی ؟

شیخ‌ابوالریش‌کبیر

منم آنکس‌که دهم وعده‌بیجا، پس‌چی ؟
حرفمن صحبت بیهوده‌سرایا، پس‌چی؟
منم آنکس‌که دراین تنگی‌امرار معاش
میکنم‌قرض ازاینجاوازآنجا!، پس‌چی؟
منم آنکس‌که رسدچون‌که انجام عمل
میگذارم همه‌را عهدهٔ فردا، پس‌چی ؟
منم آنکس‌که اگر حرف حقیقت شنوم
میکنم غلغله و فتنه و دعوا، پس چی؟
منم آنکس‌که بلافی‌دل ملت خوش‌کرد
منم، آری منم آن‌لافزن،آها، پس‌چی؟
منم‌القصه‌همانکس که‌پس‌ازاینهمه‌حرف
میزنم جای‌خودم اینهمه درجا ، پس‌چی ؟

خوی :

دنیای صلواتی !

یکی‌از دوستان ماضمن سلام وتعارف وعید دیدنی‌فراوان نوشته است : یابا الحق و الانصـاف که شهرتار خوی عقل جن‌داره ! نون کیلوئی ۸ ریال را کرده کیلوئی سی‌شاهی ، برنج‌دم‌سیاه‌اعلاکیلوئی چارزار! روغن کرمانشاهی‌یکدست کیلوئی۲۵زار!اونم‌قسطی ! بجان خودم آدم شاخ‌درمیاره ، اصلاباور نمیشه کردکه تو این دورو زمونه اینقدر ارزونی و فراوونی وجود داشته‌باشه ! ازاون گذشته من نمی فهمم‌اینها ازکجا میفهمن که‌فلانجا آتیش گرفته ، باور کن کاکا جون بمحض اینکه‌یك‌جائی آتیش‌بگیره چندتا نیه‌بعدش ماشینهای آتش ـ نشانی سرمیرسند وباچند تافوت ! آتیش را خاموش می‌کنن ! منکه دارم گیج‌میشم !

گلوگاه :

□ پاریس‌ایران! □

خبرنگارما ازگلوگاه‌نوشته: کاکاجون اگر از من میشنفی پاشو دستوپاتو جمع‌کن بذار توگونی! ورداربیار اینجا آخرعمری بخورو بخواب وبا گشنیزت کیف کن !

گذشت اون موقعیکه‌گلوگاه دهی بود حالا دیگـه واسه خودش پاریس شده ! مـردم همه متمدن ، باسواد،فهمیده ، آب‌حسابی ، نون حسابی ، برق حسابی‌و خلاصه تمام وسائل زندگی مجاناً در اختیارته اگرهم‌خدانکرده سرت‌دردبگیره‌با یك تلفن ۴۰ تا دکترمیریزه بالا سرت ! پاشوداداش ! پاشو جانم ، بروبچه ها را سوار هواپیما کن و یکراست بیاتوفرودگاه گلوگاه !! ما هم‌اومدیم پیشوازت !

مشهد:

□ اینهاآبه یاگلاب؟! □

آقای ع ـ ق ـ در حالیکه بوی عطر و گلاب کلافه‌شان کرده است و اجباراً در دمـاغ خود را گرفته‌اند مینویسند : آخی حظ کردم ، چه بـوی گلابی ! آدم از دم جوق آب‌که ردمیشه چنان‌بوی عطری میزند تو دماغش که اگر خودشونیگرنداره‌ممکنه بخوره‌زمین!

خدا اموات بـاعث و بانیش رابیامرزه ! منکه فکر می‌کنم تو جوقها بجای آب گلاب میریزن!؟

دراداره

کارمند : جناب آقای مدیر کل ، مواظب این دخترهٔ ماشین‌نویس جدید باشین چون میخواد شماروتیغ بزنه.

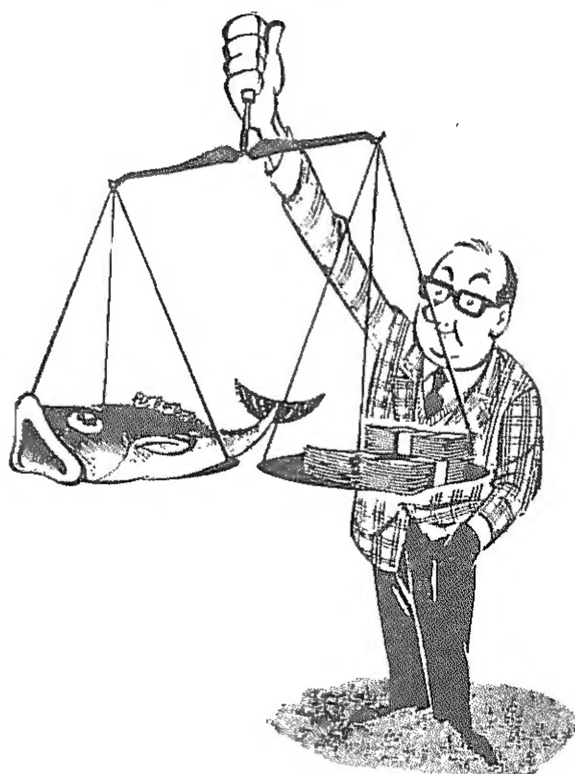
مدیرکل : چطور ... تواز کجا میدونی !؟

کارمند : آخه‌من‌خودم‌شمارو بهش نشون دادم گفتـم فلانکس آدم‌خرپولیه تیغش بزن .

قی ـ آ

✵ اگردر آشپزخانه دفتر حضوروغیاب بگذارند جلوی اسم آقایك‌خط‌قرمزهم‌بچشم‌نمیخورد!!

«متصدی حضوروغیاب»



انصاف بده ، کدام سنگین‌تراست ؟ !

توفیق اقتصادی

نرخ ارز دربازار آزاد

ازدوهفته‌قبل‌بعلت‌فرارسیدن عید نوروز ورونق بازار معاملات ماچکی و قایم شدن صاحبخانه‌ها در پستوی منزل بدون اینکه این موضوع هیچگونه ربطی به شقیقه داشته‌باشدبطورناگهانی‌نرخ‌ارزدر بازار ترقی‌کرد و قیمت سکه‌های ده شاهی الی دو ریالی یکمـرتبه بالا رفت ولی بعلت‌کم‌پولی‌مفرط، معاملات بزرگ روی ۵ ریالی تا ۵ تومانی انجام نگرفت .

سکه‌های یکریالـی بوسیله حاجیهائی که میخواستند در ایام عید دست لاف بدهند احتکارشده بود ودر بازار سیاه تا ۴/۵ ریال بفروش میرسید .

نرخ پول سیاه بعلت اینکه رجال کله گنده بصورت یك پول شده بودند هیچگونه ترقی نکرد واحتمال میرودکه درآتیه‌نزدیکی نیز با برکنار شدن بعضی رجال پول سیاه بکلی از گردش خارج شود .

نرخ مسکوك و اوراق بهادار

دهشاهی؛ پانزده‌شاهی؛ یك‌قرانی؛ یك ریال؛ دوریالی؛ سه‌ریال؛ پنج ریالی؛ ۱۵ ریال (بعلت مصرف آجانی !) ؛ ۱۰ ریالی؛ ۵ ریال (یعنی ۱۵ ریال!)؛ ۲۰ ریالی؛ ۲۲ ریال؛ ۵ تومانی؛ ۵ تومان‌و یك‌قران؛ ۱۰ تومانی؛ همان ۱۰ تومان؛ ۲۰تومانی؛ ۱۸ تومان ! (چون‌بعلت‌بی‌پولی مردم،خریدار ندارد !) سفته ۲۰ هزار تومانی؛ ۲ تومان (پول تمبرش)؛ چك‌صد هزارتومانی؛ یك پاپاسی (ممکن است‌قیمت چك بعداز سیزده‌تنزل کند)

چك‌هـای تنظیم (!) شده همانطور مثل سابق بعلت خالـی بودن خزینه و نبودن تضمین‌کافی درحال رکود وپادرهوا مانده‌است

نرخ بوسه در بازار آزاد

درایام نوروز نرخ بوسه در بازار بالا رفت وقیمت بوسه‌هـای مختلف ازطرف شهرداری بقیمت زیر تعیین شد .

بوسه زن‌وشوهری؛ یك‌پالتوپوست بوسه زبکولت؛ یك جفت کشیده بوسه بازاری : یك سیر ونیم آب دهان؛ بوسه خاطر خواهی؛ هزار عدد! افسوس‌ومذلت؛ بوسه‌شیخی؛ هفت‌مرتبه‌غسل؛ بوسه‌نوکرارباببی؛ شغل مدیرکلی- بوسه‌کلفت ، یك جفت‌لنگه‌کفش باضافه پرتاب‌دسته هونگ- بوسه پشت دست‌مدیرکل (باضافه دستمالی‌کردن مختصر)؛ صدور حکم ریاست

کی به‌چی‌گره میزنه ؟

مادر زن	بکارداماد
مادرشوهر	بکارعروس
روغن نباتی	بکار مردها
بانکها	بکار تجار
راه‌نشون‌دهی	بکار خیابانها

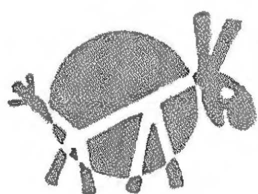
گاوان و خران باربردار   به ز آدمیان مردم آزار

شمارهٔ مخصوص
روزنامهٔ
حیوانات

حیوانات موجوداتی هستند عاقل که بهیچ حزب و دسته و جمعیتی بستگی ندارند.

«روزنامهٔ حیوانات»

مدیر: الاغ کرهٔ الدیوان!
سردبیر: عبدالسك بلبل‌زاده
زیرنظر: پروفسور ممولی



سال چهارم - شمارهٔ سوم

مامیخواهیم:

۱- حیوانات اعم از چرنده و پرنده و درنده و انسان درهمهٔ حقوق باهم برابر باشند.
۲- هرجانداری محترم باشد و هیچ خری بارنکشد!
۳- سیخونك از صفحهٔ روزگار محو شود!
۴- گوشت هیچ پرنده‌ای بسیخ کشیده نشود و «بشر» تخمش راهم نتواند بخورد!
۵ - جنس «دو پا» پدر ما را درنیاورد، انجمن حمایت حیوانات هم برایمان درست نکند!.

سرمقاله منظوم!

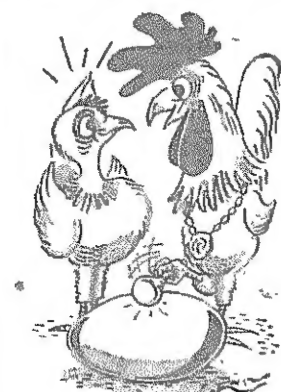
ای آدمیزاد!

اردك میرزا

ز بیدادت فغان ای آدمیزاد   ز جورت الامان ای آدمیزاد
گهی روی زمین برما بتازی   که اندر آسمان ای آدمیزاد
نه میش و بز ز دستت درامانند   نه کبك و ماکیان ای آدمیزاد
ز رحم و عدل وانصاف و مروت   اگرداری نشان ای آدمیزاد؛
چرا اجساد همنوعان ما را،   فروشی در دکان ای آدمیزاد
نه تنها میکنی آزار بیحد   بگاوان وخران ای آدمیزاد
بـه افراد بشر هـم مینمائی   جفـای بیکران ای آدمیزاد
نه میسوزد دلت برحال پیران   نه بر نوباوگان ای آدمیزاد
بیك بمب اتم نابود سازی   همه‌کون و مکان ای آدمیزاد
نباشد دام و دد هرگز به همنوع   چنین نامهربان ای آدمیزاد
مشو مغرور اگر برتر ز مائی   تودرنطق وبیان ای آدمیزاد
که دررحم‌وعدالت ازتوبیش‌است   الاغ بی زبان ای آدمیزاد
توئی دربین‌مخلوقات، «اشرف»   چنین‌داری‌گمان ای آدمیزاد
ولـی دادی به عجز و ناتوانی   کرارا امتحان ای آدمیزاد
ز یکسو پشت هم موشك فرستی   بعرش‌وکهکشان ای آدمیزاد
ز سوی دیگر از قهر طبیعت   دهی‌ازکف توان ای آدمیزاد
گهی نالان‌شوی ازسیل وکولاك   گه ازآتش‌فشان ای آدمیزاد

□ ● □

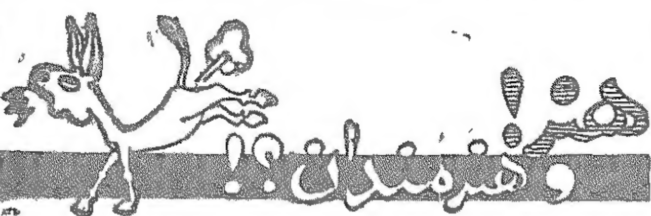
معافم‌کن اگر حرف حسابم   بتو آیـد گران ای آدمیزاد
کجا جـز بهر ابراز حقیقت   گشایم من دهان ای آدمیزاد
چو هستم بهر حیوانات مظلوم
وکیل وترجمان، ای آدمیزاد



رئیس‌دادگاه:ــ من رأی‌می دهم‌که این تخم حلالزاده‌است.

آگهی

سرویسهای منظم «الاغ‌تور» در روز سیزده بدر از ساعت پنج صبح هرنیمساعت یك‌دستگاه از سربنه‌بطرف‌پس‌قلعه‌حرکت‌میکند.
سرویسهای مـدرن الاغ تور بهترین وسیله است برای آدمهای گیوه‌گشادی که‌میخواهند کوه نوردی! خودشانرا برخ این‌وآن‌بکشند.



فیلم

عشق‌های خر اوس غلامحسین

بطوریکه درمحافل سینمائی شایع است اخیراً استودیو عرعر فیلم‌قصد داردکه ازروی‌داستان‌پرهیجان «عشقهای‌خراوس‌غلامحسین» فیلم تمام‌رنگی‌جالبی بطریقه «وسترن» تهیه نماید. مطلعین‌سینمائی عقیده دارندکه ایفاء رل اول این فیلم بعهده ماچه‌خر زیبای جعفر پالون‌دوز چهره جدید هنری‌گذارده خواهد شد و صحنه‌های حساس آن نیز درپشت تپه‌های ونك فیلمبرداری میشود.

تکذیب میشود

عصر دیروز کره‌خر حسن دله شوهر ماچه خر حاج رمضون گاریچی شخصاً بدفتر روزنامه حیوانات مراجعه ودر حالیکه سخت از دست هنری نویسان مجلات دکوراژه شده بودند اظهار داشتندکه خبر جدائی من و همسر هنرمندم بهیچوجه صحت ندارد و شایعات روابط همسر من‌باخر جوادیخی دروغی بیش‌نبوده وماکمافی‌السابق یکدیگر رادرك(!)میکنیم‌وقصدداریم‌باتفاق، یك‌استودیوی‌فیلمبرداری مجهز با آب وبرق وطویله (!) بازکنیم.

م - پینه‌دوز

اعتراض شدید نسبت بمالیات گزاف

اخبار رسیده درپیرامون‌اخذ مالیات از هنرمندان چهاردست‌و پا (!) حاکی است‌که سه‌شنبه هفته گذشته کلیه‌حیوانات‌هنرمندو نیمه هنرمندتهران‌وحومه‌جهت‌اعتراض نسبت به‌پرداخت مالیات هنری(!) درخندق‌جنب تالار پاشکوه‌دروازه دولاب‌گردآمده وهریك‌برای‌فرار از پرداخت مالیات‌نظریه‌های‌خود را ایراد نمودند. این جلسه که زیر نظر علی چاروادار ادارمیشد درساعت چهار بعداز ظهررسمیت یافت. در ابتداکره‌خرمش‌فرج‌الله درحالیکه‌سعی‌داشتند پالتوی‌پوست (ببخشید پالون پوست) خودشان را برخ همکاران هنرمند خود بکشند پشت‌میکروفون‌قرارگرفتند وضمن‌بیانات متین‌خودچنین‌اظهار نظر فرمودند:

«.. مالیات نمیدهیم‌ واگر بیش ازاین اصرار کنندمن‌ازعالم هنر (!) کناره‌گیری خواهم کرد..»
سپس پاپی‌مادرچخی زاده تولسك هنرمندی‌که پارسال توسط دونفر از سك‌های بی نزاکت ولگرد در بیابانهای عباس‌آباد هنرمند شده بوددرحالیکه‌مرتب‌آدامس‌بادکنکی میجوید وزدپوتش را صاف میکرد در میان کف زدنهای حضار پشت میکروفون قرار گرفت و گفت:
ــ‌ما حاضریم بجای پرداخت مالیات درگاردن قارتی‌کره‌خران یتیم افتخاراً شرکت‌کنیم.

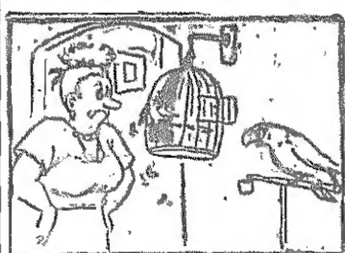


فرق انسان و حیوان

توله سگ: چند هفته پیش که خواهر بزرگ‌ام «فیدل» گـم شده بود خانمش پنج هزار تومن جایزه گذاشت واسه کسی که پیداش کنه بیاره در خونه تحویلش‌بده. هاه. دلت بسوزه!

بچه‌آدم: این‌که‌چیزی نیست بیچاره، چند هفته پیش که خواهر کوچیکهٔ من، نسرین گم شده بود شیش‌روزتموم شام‌وناهارشو من و خـواهر برادرهـام خوردیم سیرسیر شدیم!





طوطی:ــ دروغ میگه، من کاریش نکردم؟!

شام!

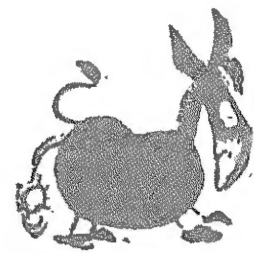
دو تاالاغ بعد ازیکهفته که یکدیگر را ندیـده بودند بهـم رسیدند:
اولی- چطوری کجابودی؟
دومی- ای‌بدنیستم‌رفته‌بودیم امامزاده داوود!
اولی- خوب‌حتماًخوش گذشت راستی‌شام چی‌خوردین؟
دومی-بدنگذشت‌شام«یونجه» زارخوردیم!!! جای‌شماخالی!

ح - خ: فرحزادی

نیازمندیهای عمومی

پیداشده

یك‌عدد پالون مدبالای زانو بدن نما مچاله شده (!) که بوی ادکلن ملایمی‌از آن بمشام میرسد در حوالی درب خروجی استودیو عرعرفیلم (!) پیدا شده صاحب آن میتواند باارسال انـدازه‌های سکس‌اپیل‌خودباغلام‌خرکچی‌مدیر باتدبیر(!)استودیو تماس بگیرد



پند

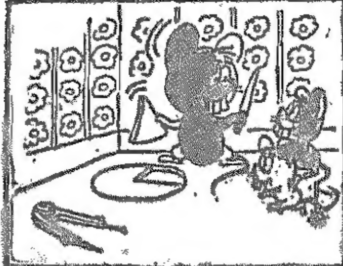
خرهای محترم، چرا هروقت از زندگی مایوس میشویـد بفکر خودکشی می‌افتید. شمامیتوانید از راه ساده‌تری خودتان را ازشر غمهای‌زندگی‌راحت‌کنید.میپرسید چطور؟!
خیلی ساده است. یك‌سرمای جزئی‌بخوریدوفوراً به دام پزشك مراجعه‌کنید.مطمئن‌باشیدکه فردای همانروز بمرگ‌طبیعی‌خواهیدمرد!؟

مژده - مژده

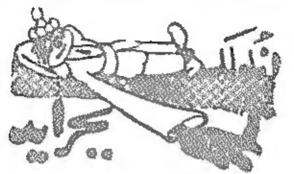
ماچه‌خرهای‌عزیزمادام‌لی‌لی ماچه خریان که برای گذراندن دورهٔ تخصصی‌جفتك پرانی ودهن کجی (!) به‌قبرس‌مسافرت فرموده بودندباموفقیت (!) بوطن‌بازگشته
آدرس: خیابان ویـلا نرسیده به انجمن‌هنری‌حیوانات کلاس‌رقاصی لی‌لی‌ماچه‌خریان‌نوش‌گاه

داد ازدست زنم!

گربه‌اولی- منکه از دست‌زنم خسته‌شدم
گربه‌دومی-واسه‌چی؟
گربه اولی - بـرای اینکه، فقط بلده ازصبح تا غروب روی چینه بشینه و خودشو بلیسه! جیرجیرك



ــ و برای «دسر» یك تاج لینولئوم بسیار مفیده!



فریاد خوزستان : چرا فرستادهٔ کندی ببندرعباس رفت؟

ممولی: برای اینکه از قدیم گفته اند « بندرعباس جای‌لاتاس!؟»

اطلاعات هفتگی : درهند حتی زندانیان نیزرأی میدهند

انگولکچی: بیخودنبود که مهوش خدابیامرز همیشه میگفت‌وقتی به ارهند اومدم انقده‌بودم انقده‌شدم! آدم غصه میخوره!؟

♠ **خدنگ :** زنجیر استعمار از دست‌وپای‌مردم آزادیخواه‌الجزایر باز شد

کاکا: خداکند اون‌زنجیرو بعنوان هدیه! نفرستند واسه‌ما!؟

پرچم خاورمیانه : دولت از پشتیبانی‌قاطبه‌ملت برخورداراست

توفیق: تواینطور حساب‌کن؟!

آذربایجان : تعطیل دانشگاه بصلاح دولت وملت نمی‌باشد

ممولی: ای‌حقه !!

☐ **مردمبارز:** دوراه‌بیشتر وجود ندارد

انگولکچی: یکی‌راه اصلی‌ویکی هم راه‌فرعی! راه اصلی که خرابه راه‌فرعی‌راهم‌بهتره‌حرفشو‌نزنیم !

☐ **کیهان :** آیا شخص‌نازك بینی هستید ؟

کاکا : والله نازك بین که هستیم ! ولی‌استثنائاً کلفت‌هاراهم‌میبینیم!

روشنفکر : من حرف حسابی میزنم

ممولی: می‌بینی‌کسی گوش‌نمی کنه چه‌حسابی‌وچه‌دیکته‌ای !!

پیغام: امروز: مردم ایران‌دوست داشتنی هستند

انگولکچی : خصوصاً دختر های هفده هیجده ساله‌شون!!

✤ **کیهان:** نخست‌وزیر درده ماه‌و نیم زمامداری خود بیشتراز ۳۰۰ نطق‌وخطابه ایرادکرده‌است.

توفیق: آنوقت‌هستندافراد دبینی که معتقدند دکترامینی کار مثبتی نکرده !!

✱ **تهرانمصور :** شما مرض قند دارید ؟

انگولکچی : ای . باندازه رفع حاجت !!

✤ **سپیدوسیاه:** چرامردم‌زمستانها بیشترسرمامیخورند؟

بیابرو سیزده بدرعمه‌جون !

✱ مرد و زن امروز سفر میروند
زخانه درمیروند بقچه بسر میروند بچه ببر میروند
توهم مکن بخانه سر عمه جون بیا برو سیزده بدر عمه جون

✱ برو بصحراو چوخانم گلین ،
بساط عشرت بچین بخانه کمتر نشین مباش‌عزلت‌گزین
که‌دارد این بسی‌خطر عمه جون بیابرو سیزده بدر عمه جون

✱ بقچه‌بسر، توهم‌برو خوش‌خوشك .
مثل خدیج وملك. سوی اوین یا ونك ولی نکن هی بزك
تا نخوری زکس نظر عمه جون بیا برو سیزده بدر عمه جون

✱ دست حسین و اکبری را بگیر
وآن‌دگری‌را بگیر کیف پری را بگیر رخت‌زری را بگیر
رقیه را نیز ببر عمه جون بیا برو سیزده بدر عمه جون

✱ همرهشان برو چوزین جا روند
که‌سوی‌صحرا روند بهر تماشا روند اگر که تنهاروند،
بعد ، تو میشوی پکر عمه‌جون بیا برو سیزده بدر عمه جون

✱ تخمه و آجیل فـراوان ببر .
کوزه و قلیان ببر پشمك‌و سوهان‌ببر گوشت‌ببر. نان‌ببر
قند ببر یا که شکر عمه جون بیا برو سیزده بدر عمه جون

✱ به هر طرف غلغله سـر پا شده
بزم ، مهیا شده جـای تماشا شده غرض خبرها شده
ولی نداری تو خبر عمه جون بیا برو سیزده بدر عمه جون

✱ احمد و عباس و غلام و نجف
گرم به‌شور و شعف بی نظر و بی هدف پرند از هر طرف
بر-ر و کول یکدگر عمه جون بیا برو سیزده بدر عمه جون

✱ سه چار پنج بچهٔ با نمك
یکی زند نی لبك یکی‌زندقار قارك یکی‌زندسوت‌سوتك
گوش ترا کنند کر عمه جون بیا برو سیزده بدر عمه‌جون

✱ بچه زمین خورده وزر میزند
مادره فر می زند پدر پوکر میزند باخته و جر میزنه
کند بسی توپ و تشر عمه جون بیا برو سیزده‌بدر عمه جون

✱ برقص و هی بریز قراز کمر
که روزسیزده‌بدر ، هرچه‌شوی‌عشوه‌گر. نمی‌برد کس خبر
به‌شوهر تو . کل صفر، عمه جون بیا برو سیزده‌بدر عمه جون

✱ گره که میزنی بدین سبزه‌ها
رفع کند صد بلا بودچو مشکل گشا سودبلطف خدا ،
هووی تو ، دست بسر عمه‌جون بیا برو سیزده‌بدر عمه جون

خروس‌لاری

عقل کل

دربندرپهلوی‌صیادی‌که روی اسکله قدم میزد متوجه شد مردی داردغرق‌میشود . فوراً خودرا به آب انداخت و او را نجات دادو بساحل‌آورد . امامـرد نومید که بکلی‌اززندگی‌سیرشده‌بود کمربندش راباز کرد، بگردنش‌بست‌ودرجلوی چشمان صیـاد خـودش را بشاخه درختی‌بدار زد وکشت . مأمورین شهربانی‌آمدند و به صیاد گفتند : واقعا عجیب است ! شمـا زندگی خودتان‌را بخطر انداختید و این مرد را از غرق شدن نجات دادید آنوقت باکمال‌خونسردی گذاشتید درجلوی چشم شما خودش رابدار بزند خوب بازهم میخواستیدمانع شوید. صیاد گفت :ـمن که‌گمان‌دستم را بونکرده بودم ! خیال کردم میخواهدخودش‌را خشك کند!!

کاکا: واسه‌اینکه ازدولت سردکتر امینه هم ارزونه هم فراوون !؟

✤ **اطلاعات:** پای‌الاغ‌را گاز گرفتم تابفهمند که من‌ازاوخرترم

ممولی: چیزی که عیان است چه حاجت به‌بیان‌است !؟ م - ت

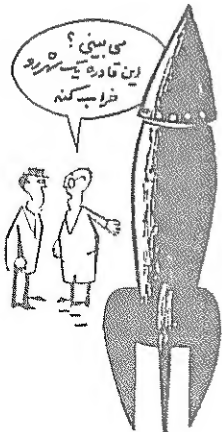
اطلاعیه الاغها

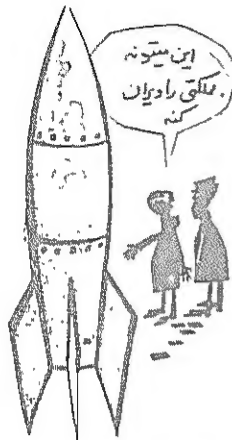
چون در روزسیزده‌برای‌انسانها مشکل‌است‌که بین خرهای‌طبیعی‌وخرهای‌مصنوعی‌وموسمی‌فرق‌بگذارندلذا لزوماً یادآور میشود کـه در روزسیزده نیزلباس ماهمان پالون همیشگی‌است وطرز راه رفتن‌ما نیزمانند روزهای قبل‌طبیعی وبدون زیگزاگ است .

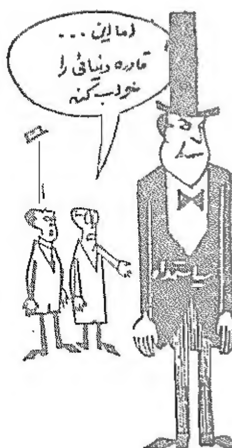
بدیهی‌است‌کسانیکه بصورت‌زالك‌اندرول‌راه‌میروند و عربده های مستانه میکنند ازنژادما نبوده و در معنی خرهای مصنوعی هستند !

توضیح دربارهٔ گرفتگی هوا

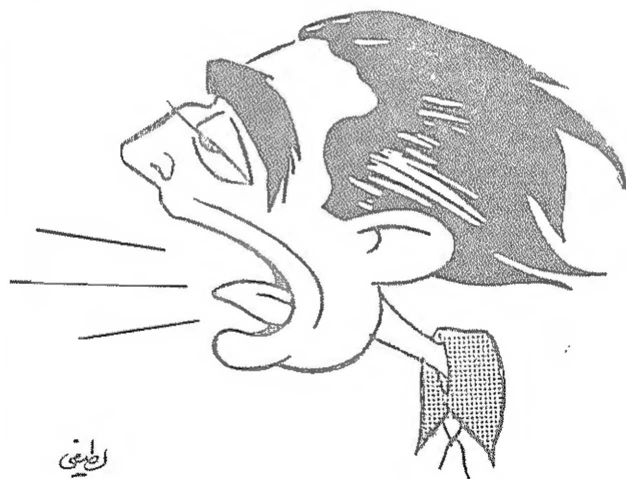
طبق‌خبررسیده از رصدخانه توفیق،گرفتگی هوای تهران در چند روز عید بعلت خسوف نبوده واصولادرسال‌نوخورشید دچارهیچ عارضه‌ای نگردیده و اگرقادر به پخش‌روشنائی درمنطقه تهران‌نشد علتش همانـا ورود چلو آلنسو هنرپیشه چرکتاب کوبائی بتهران بوده وبس !



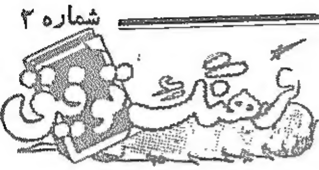




«آلمان‌دویست میلیون مارك بدولت ایران وام میدهد» جراید



دهن‌بازی روزی نمیماند !!



✱ **عید:** بهـانه بـرای بوسیدن خوشگلها !!

♠ **ماچ :** شیرینی‌عید!

✤ **حاجی فیروز :** بابا نـوئل خوشمزه!

چهار شنبه « سوری »: روز شکمو !!

☐ **حراج سال :** بـزرگترین چاخان سال !

✱ **صاحبخانه:** عزرائیل‌میهمان !

♠ **تخمه :** میهمان‌خرکن !

✤ **بچه :** آفت شیرینی!

ماهی‌پلو: نوهرشب چراغ !!

✱ **قاشق‌زنی:** گدائی‌ملی!

☐ **توفیق:** عیدی خوش ذوقها!

✱ **سوپ :** آبگوشت‌کافر !!

♠ **زندان:** هتل‌مجانی!

پاسبان: ژاندارم اهلی!!

✤ **قوز:** پستان‌عوضی!!

☐ **پوست هندوانه :** نارگیل کارمند!

✱ **سیخونك:** سویچ الاغ !!

♠ **سنگ‌پا :** سنگ‌کرمو!!

✤ **باد :** سپورطبیعی!

داه‌پزشك: عزرائیل‌حیوانات!

☐ **گونی:** پارچهٔ اسپرت فقرا!

✱ **سرما :** همکارتلویزیون!

«ایرج حفار»

اهداء مدال

بخش اجتماعی‌روزنامه فکاهـی تـوفیق در روز چهاردهم فروردین بچشم همچشمی‌شهرتاری که‌امسال چند قهرمان اجتماع‌ازبین افراد انتخاب‌کردوبدریافت مدال مفتخرشان نمود، به کسیکه بهتر از همه بکار خلق‌الله گره زده باشد یك مدال‌تمام نقره‌اهداخواهد نمود .

بشتابیدبرای گرفتن مدال نقرهٔ توفیق درروز چهاردهم

پیشنهاد به آزادشده‌ها

♠ ✤ ♠

اکنون که بیگناهی حضرات آزادشده‌اززندان علی‌الخصوص‌جناب‌آقای دریانی خانـه ساز بعموم افراد ثابت شده انتظار میرود آقایان برای رفع خجالت وشرمندگی‌مردم دست بیك عمل‌خطا بزنند تا این چند ماه زندانـی شدن‌بی‌علتشان،علتی‌پیدا کند والا تا دنیا دنیاست مـردم همینطـور خیس خجالت خواهند ماند !

داستان کوتاه



ماجرای یك سکه !

خداروصدهزارمرتبه شکر که بالاخره پس از یکسال زحمت و یکسال مرارت و یکسال کوشش خستگی ناپذیر خرجش کردم ! خدایا بکریمی تو شکر! بداده و ندادهات شکر ، نمیدونی چقدر خوشحالم که پس‌ازاینهمه دقمرگی جلوی‌زن‌وبچه‌خجالت‌زده‌ام نکردی! نمیدونین ، نمیدونین این‌دهشاهی لامصب چطوری یکسال‌آزگاریدر منو در آورد ! خدا نصیب گرگ بیابون‌نکنه! من ازهمون روزی که توی‌خشت‌افتادم ازدهشاهی‌بیقواره بدم میومد وازبدشانسی هروقت‌هم هرکی‌بمن‌پول‌میداد یادهشاهی‌بود یایك دهشاهی‌هم قاتیش میکرد ! واین‌کم‌کم‌برای‌من‌بصورت‌یك‌عقده بزرگ‌ویك‌ناراحتی‌غیرقابل‌تحمل درآمده بود ، بطوریکه هروقت چشمم به‌سکه دهشاهی‌میافتاد حال تهوع بهم دست میداد تا اینکه پارسال.. (وای‌چه خاطرهٔ تلخی!) نمیدونم شنبه بود یا یکشنبه‌که هوس کردم یك‌سیر تخمه‌کدوبخرم . رفتم‌خریدم ویك‌اسکناس‌یك‌تومنی درآوردم دادم،فروشنده‌هم سه‌زارو دهشی‌پسم داد خواستم دهشاهی را پسش‌بدم گفتم لابدخیال‌میکنه آدم دیوانه‌ای‌هستم که میخوام دهشاهی پول‌زیادی‌بدم، این‌بود که یواشکی ازلای انگشتم ولش کردم زمین دهشاهی‌هم پس ازچند دورگردش باناز‌تمام! رفت‌زیرویترین،شاگرد مغازه فوراً جلودوید ، کف مغازه درازشد دستش راکرد زیرویترین وپس از چند دقیقه تلاش وکوشش دهشاهی را درآورد و بااحترام دومرتبه بدست‌من‌داد! بجای‌تشکر نگاه غضبناکی‌بهش کردم‌وازمغازه بیرون رفتم !

تصمیم گرفتم در اولین لحظه یا خرجش کنم یا دور بندازمش نزدیك توپخانه‌پیرمرد ژنده‌پوشی کنارخیابان نشسته بودو چپق می کشید‌پیش خودم فکر کردم حتماً مستحقه‌دهشاهی‌را بایك‌یکقرانی‌در آوردم و در حالیکه قیافه ترحم آمیزی‌بخودم گرفته بودم سی‌شاهی راکف دستش گذاشتم که ناگهان یارومثل ترقه از جاش پرید :

ـ:گدا جدو آبادته ژیگولوی مزخرف ، بزنم دك و دنده‌تو له و لورده کنم ؟ من چهارتا پارچه آبادی دارم .

وباسرعت دست‌کرد تو جیب شلوارش یك دسته اسکناس در ـ آورد و گفت میتونم باندازه‌هیکلت اسکناس بریزم فلان‌فلان‌شده ...

درحالیکه خودم‌راپاك باخته بودم جلورفتم سی شاهی را که با نفرت بطرف من دراز کرده بود گرفتم وشروع کردم به‌عذر خواهی که والله بالله منظور بدی‌نداشتم!

چند روز بعد رفتم از همان مغازه یك‌سیر دیگر تخمه خریدم که‌ازش این دهشاهی‌لعنتی راحت بشم مغازه دار تخمه را بدستم‌داد شیشزار ودهشاهی را که‌بهش‌داده بودم شمرد ودهشاهی آنراپس‌داد !

متعجب وناراحت گفتم مگر چقدرمیشه گفت شیش زار !

گفتم من پریروز ازخودتون خریدم شیشزار و دهشی ؟ گفت ارزون‌شده !!

دهشاهی‌راگرفتم‌تودستم‌فشارش دادم‌وباعصبانیت‌ازمغازه‌بیرون آمدم.

چند روز بعد دومرتبه دستم را درجیبم کردم وچشمم‌به‌دهشاهی لعنتی افتاد همانجا توی کوچه فی‌الفور درش آوردم اطرافم را نگاه‌کردم وچون‌کوچه خلوت بود پرتش‌کردم ته‌کوچه و خوشحال و عجولانه شروع بدویدن کردم اما هنوز سر کوچه نرسیده بودم‌که دیدم پیرمرد محترمی در حالیکه مرتباً صدامیکند آقا ... آقا ... باعجله‌و لنگان لنگان بطرف من میآید ناچارایستادم‌پیرمردخودش رابمن‌رسانیده‌دهشاهی‌رابطرفم‌دراز کرد و گفت این پول از جیب شما افتاد بفرمائید بگیرینش !

چپ چپ نگاهی به دهشاهی و پیر مرد کردم و باز اجباراً گرفتمش و در جیب گذاشتم ... این ماجرا و نظایرآن صدها بار تکرار شد ، بارها در حوض انداختمش‌ولی وقتی‌آب حوض را می‌کشیدند آب‌حوضی‌درش‌آورد و تحویلم داد! مخصوصاً میرفتم و طوری جنس‌میخریدم که دهشاهی خورده بیاره بلکه آنرا خرج کنم ولی‌صاحب‌مغازه‌موقع‌حساب‌میگفت

ـ:جمع‌حساب‌شمامیشه‌هفتادو دوتومن و چارزار دهشی چارزارو دهشاهیش را هم ندین سرراست میشه هفتادو سه‌تومن !

خلاصه این دهشاهی لامروت مدت یکسال تمام بنده ، آدم‌باین گندگی را دست انداخته‌بود! و سر بسرم میگذاشت ! تا اینکه پریروز شانس باهام یاری کرد ! بخت خواب آلوده ام بیدار شد ! وقاطی‌یك‌مشت پول خورد دادمش به‌یك‌گدا ! الحمدلله گداهه هم تا این‌ساعت‌نفهمیده‌وهنوزنیاورده پس‌بده فکرمیکنم دیگه از خطر گذشته باشه ! خدارو شکر میکنم که بالاخره خرجش کردم! سرانجام موفق‌شدم! زنده‌بادخودم !!

آق‌اسمال

چنان

ـ دیروزشاگردشوفراتوبوس دوطبقه چنان مرا نگاه میکردکه گوئی بلیط نداده‌ام ! ... و منهم چنان‌اورا! نگاه میکردم که گوئی بلیط داده‌ام (!)

کوفته‌قلقلی

«اتوبیوگرافی»یك رجل وازنشسته وطنی!

...قیفی‌دارم!

اردك میرزا

رجلم بنده وعنوان شریفی‌دارم — سرپرشوری‌واحساس‌لطیفی‌دارم
صبح‌تاشب‌جلوخانه‌ییلاقی‌خویش — ازبیوك وایل‌وبنز، ردیفی دارم
جوش بسیار زدم ازپی‌حفظ وطنم — بیجهت‌نیست که‌اعصاب‌ضعیفی‌دارم
وطن‌بنده‌چومال‌دگران‌ثابت‌نیست — گاه‌وبیگاه‌وطن‌درتوی‌کیفی دارم!
بدنم‌هست‌چنان‌جامه‌من‌پاك‌وتمیز — چه غم‌ارباطن‌مکار وکثیفی دارم ؟
بسکه‌رفتم‌پی درمان‌سوی‌آلمان وسوئیس — چاقی ازکف شد و اندام نحیفی دارم
نقرس‌مزمن بی‌پیر دگر رفع شده — درتهیگاه فقطدرد خفیفی دارم
ثروتم‌رفت زکف‌در اثرجود وکرم — سه«ده» کوچك ! وویلای ظریفی‌دارم
هرچه‌رامیشنوم‌درکنم‌ازگوش‌دگر — گوئیا درعوض‌سامعه قیفی‌دارم !
ازسیاست‌خبرم نیست‌ولیکن‌بعوض — در «پوکر» کیست که گویدکه‌حریفی دارم؟

باچنین‌طبع‌گرانمایه واندیشه‌وفکر
همه‌گویندکه افکار سخیفی‌دارم!؟



ـ امشب یکی‌ازجوانترین وخوشگلترین‌دوستان‌شوهرم‌منزل مامهمانی خواهدآمد وبعد باتفاق بگردش خواهیم رفت .... تو هم بیا ... شوهرم‌را سرگرم میکنی !؟

عقل زن !

ساعت ۳/۵ بعدازنیمه‌شب بود بتول خانم بصدای زنگ تلفن از خواب بیدارشدو گوشی‌رابرداشت، آنطرف تلفن دخترش بود که میگفت :

ـ الو... مادرجان توئی؟!

ـ آره منم‌پری... چی‌شده؟!

ـ نگران نباش ، میخواستم ازتوچیزی بپرسم ، برای‌این بود که اینوقت شب ناراحتت کردم ، دکتر بشوهرم مقداری قرص داده وگفته دوساعت به دوساعت یکی بخورد‌ـ‌حالاکه میخواهم قرصش‌را بدهم بخورد ، می‌بینم راحت خوابیده ، میخواستم بپرسم که او رابیدارکنم یانه؟!

مادرش‌پرسید :

ـ پری‌جون... مرض‌شوهرت چیه ؟ !

ـ مرضش بیخوابیه (!) مادرجون ؟

شارده !

احتیاط !

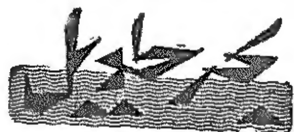
پیرمرد جاافتاده ایکه تازه وارد هتل‌شده‌بود ومیخواست‌دفتر ثبت اسامی و مشخصات مشتریان هتل را که اسم او هم میبایست‌در آنجا قیدشود امضابکند ، قبل‌از امضاء شروع بخواندن‌تمام‌صفحات نوشته شدهٔ دفتر که در حدود ۳۵۰ صفحه بود نمود.

منشی هتل‌که حوصله‌اش سر رفته‌بود گفت:

ـ لطفاً اسم خودتان‌را بنویسیدوامضاء‌بکنید،این‌دفترکه چیزخواندنی‌ندارد ! !

پیرمردجواب داد :

ـ من‌ازامضاکردن بی‌مطالعه تجربهٔ تلخی‌دارم! ... محال‌است پای چیزی را قبل از خواندن امضا بکنم !!



● به‌به‌که دگرباره بهار ـ آمده و موسم نوروز شده ، دشت مصفا ودل‌افروزشده ، موقع رقص «حاجی‌فیروز» شده ، یارخراباتی ومرموزشده ، نغمه‌نی‌عالی‌وپرسوز شده ،سمبل‌برف ویخ‌دی‌قوز شده ، قوری‌ها روی پریموز! شده ، خیط ویکرمالك پفیوزشده ، زانکه در این موسم جانبخش و فرحناك دل مردوزن و پیروجوان پرزنشاط و طرب وعیش وگریزان زغم وغصه واندوه وفشاره ـ چون‌فصل‌بهاره!

● کاش‌وصدکاش دراین‌فصل دل‌انگیز، قلوب‌همه باوجد وشعف یارشود ، مشدی‌رجب بی‌غم وبیعار شود ، میرزاتقی شادتر‌ازپارشود ، خانه پرازبانگ دف‌وتارشود، یار ستم پیشه وفادارشود ، بوسه برای همه اجبارشود، قسمت من‌لعل‌گهر بارشود ، خصم بداندیش ودغل ـ خوارشود ، بارهمه هموطنان بار شود ، پول نصیب من‌زن‌دار شود ، زانکه فقط مشکل من کسری پول ازپی‌تأمین‌لباس‌حسن واصغروکبرا وخدیجه است وگرفتاری مامسئله شام و ناهاره ـ چون‌فصل‌بهاره !

● دیشب زن‌کل‌مهدی‌رزاز، که دارد دل پر راز و سروگردن چون غاز ، چنین کرد بصدناز ، مناجات خود آغاز، که یارب شب عیدی‌نظری ازکرم واطف‌بماکن، گره از بخت‌من غمزده واکن، بدل شوهرکم مهر مرایکسره‌اجاکن ، بعوض فکر«هوو» ازسرش دوروجداکن ، دلم ازقید غم‌ورنج رهاکن ، همه‌جا قسمت من‌لطف و صفاکن‌که شوم سرخوش وشنگول‌و کنم فخر ومباهات‌که یکبارد گر شوهرپیرم بسر مهر و وفا آمده و زنده دل وگرم وتوانا شده وبهر فزون‌کردن اولادخلف‌دست بکاره ـ چون فصل‌بهاره !

«اردك میرزا»

آرزو

تنها آرزویم‌اینست که‌تابستان باسوفیالورن‌بکناردریا بروم‌وزیر «سایهٔ» او بنشینم ؛ آخه‌اوخیلی سایه داره!!

«داری‌کول» هنرپیشه انسوی!

کاکا:ـ خدا «سایه !» شو از «سر»ت کم نکنه‌داداش!

سبدیات

★ ما هرچه کردیم سبدیات نداشته‌باشیم نشد که نشد و مصرف روغن‌نباتی چنان طبع‌همه‌راروان کرده که هر روز سیل اشعار نغز بسبد سرازیراست . حالانوجه شما را بهاثری ! که آقا یا آغای «ع» ازسنندج فرستاده‌اندجلب‌میکنیم:

بازاراگرسقوط‌کند یا علی‌بگو
بی‌پول‌رابقندوقماشا چه‌حاجت‌است
تشنیده ای که ذکرعیش بود نصف عیش‌را ؟
باوعده‌باش مؤمن ونوشا چه‌حاجت است

کاکا : ـ ای «ع» اگر که طبع‌روان نیستت‌همی
اینگونه‌کوششا و تلاشا چه حاجت است !؟

★ * ★

● « نویسندهٔ شعر! اسمعیل عبداللهیان دامغان ! » یك قطعه «فتانه» فرستاده که علاوه بر وزن وقافیه ومعنی خوب ، خیلی چیز- های دیگرراهم رعایت‌نکرده :

فتانه دختری شد عاشق من
بصبح‌هرشبان بامن‌همی‌گفت
بیا ممزوج گردیم اندرین ره
از این‌روقلب‌پاکم‌راهمی‌سفت

کاکا:ـ اگریارتوهم باشد چوشعرت
نمی‌ارزد ، ولو باقیمت‌مفت!

● ★ ●

★ آقای۲۰۷۲ (لابد شماره ایست‌که دردار المجانین داشته !) ازپاساژ ایفل شعری‌فرستاده‌که از شدت‌روانی‌دل‌آدم‌رامنقلب‌میکند:

سلام ما بر آن روغن نباتی
که‌فورآمیدهد پایان حیاتی!
خوش‌و خرم براحوالش کزوخورد
دوروزی ماندوبعدآدفعتاًمرد

کاکا : ـ توهم ازآن‌بخوریك قورت محکم
که شرت از سر کاکا شودکم

★ ● ★

★ یکنفر « روز مزد » یك رباعی‌گفته که ازجهت‌میزان بودن مثل‌ابروی صدر اعظم است :

لاحول ولا قوت الا بالاه
پنجشنبه‌شدوباز نمود اسدالله
برصدر بساط او نشسته توفیق!
چون مظهرذوق وخنده است ماشالا.

کاکا: ـ لاحول ولاقوت‌الابالله
شعرتوبد است بینی‌و بین‌الله!
دست‌ازسرما بکش آقامخلصتیم
ول‌کن‌بالاغیرتت باباأسدالله!

♣ ● ♣

■ «جوجه‌تاجرخرمشهری» کسادی گریبانش را گرفته و یك شعر بی‌محل‌دروجه‌کاکاصادر کرده:

خوشیم‌کز مال دنیا حجره ای با میزکی‌داریم
چه زیبا حجره‌ای‌ما در کنار آبکی داریم
درون حجره از فرط گرفتاری خداداند
ز پول و ثروت و مال منال صندوقکی‌داریم

تا بچند؟!

ناصر جهانگرد

دکترا ! بهر خدا با ما لجاجت تا بچند ؟
نطق‌ووعظ‌وبحث‌وفحص‌وحرف‌وصحبت‌تا‌بچند!
ازگرانی جان بلب‌آمد علاجی ، چاره‌ای
در دل ما حسرت تثبیت قیمت تا بچند ؟
یکطـرف شیلات و از سوی دگر امثالهم
هستی ما راکنند این قوم غارت تا بچند ؟
کس‌نمیپرسد (بلانسبت !) ز دزدان کلفت
روزوشب افزون‌نمودن‌مال‌ومکنت‌تابچند ؟
کس نمیپرسد ز مسئولین زیبائی شهـر
کوچه وپس‌کوچه‌ها غرق کثافت تابچند ؟
کس نمیگویـد بایـن توفیقیون منتقد
گاه در لفافه و گـه باصراحت تا بچند ؟
کس‌نمیپرسد زعمرو وکس‌امیگوید بزید
کای تهی‌مغزان‌تجاهل یاحماقت! تابچند ؟
چند میخوانی تو «لالائی» مگرما بچه‌ایم
ای‌عمو بیدارشو، درخواب غفلت تابچند ؟
صور اسرافیل شد نزدیك ومجلس وانشد
باتعمد میدهی از دست فرصت تا‌بچند ؟

ازافتخارات قرن‌ماهی۱۸تومنی!



ـ این‌یارو را می‌بینی ؟کله ماهی‌خوره ! ؟

شوهر سوار کار!

خانم‌آقای سوارکاروشوهرش بمحضررفته، بودندکه از هم جدا شوند . دلیل این‌جدائی بطوریکه خانم‌آقای سوارکار تعریف میکرد ازاینقراربود :

ـ آقازندگی‌بااین‌مردغیرممکنه، اوهمهٔ فکروحواسش پیش اسبهاشه ، ازاون صبح علی‌الطلوع بگیرتا نصفه شب‌کـه میخوادکپه‌اَمرگشوبذاره ازاسبهاش صحبت میکنه ، حتی‌من اطمینان دارم‌که تاریخ ازدواجمون‌هم یادش‌نیس...

آقای‌سوارکاروسط حرف خانمش‌دوید وگفت :

ـ نخیر، خیلی‌هم خوب‌یادمه، همون روزی بود که «گهر» درمسابقات پائیزه‌دوم‌شد!؟

کوفته قلقلی

مرغ ـ چراوقتی‌من میخوام تخم بکنم توناله میکنی!؟

خروس ـ برای‌اینکه «بنی‌آدم! اعضای یکدیگرند»!

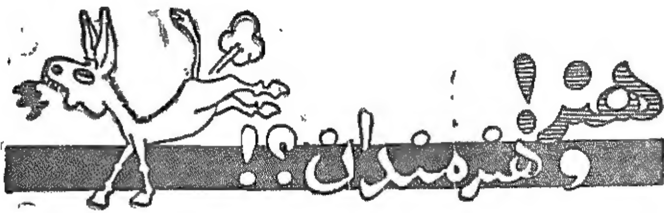
کاکا:ـ پی تشویق‌تو درگفتن‌اشعار بی معنی
اگرازاینطرفها آمدی‌بهرت چکی‌داریم!

بزمجه

خانه ....

استاد روانشناس- فکرکنید خانه‌ایکه پدرو مادر درآن‌نباشند چطورجائیست ...

یکی‌ازشاگردان- پرواضحه، بهترین جاست بـرای رانـدهوو گذاشتن !!



مژده بعموم «هنرمندان!»

چون‌بعلت فقدان «گورستان اختصاصی» عده‌ای‌ازهنرمندان(!) درمسافرت بآن‌دنیا این‌دست وآن دست میکردند لذاباکمال مسرت باطلاع عموم هنرمندان گرامی میرساندکه اخیرآشهرداری‌مبارکه مقدار زمینی در «اوین و درکه!» برای تأسیس گورستان هنری‌کنار گذاشته لذاکسانیکه مایلندزودتر بسرای باقی‌بشتابند میتوانند قبل ازاینکه اراضی‌مزبوررا«خریانی» زمینخوار مشهور بثبت برساند ـ برای بدست آوردن یك « زمین» خوش قواره دونبش « برجاده » اقدام نمایند...

تافرصت باقی‌است بشتابید..

ارادتمند « ملك‌الموت! »

★ ● ★

تکذیب

پس از برگـزاری مـراسم فرخنده شب‌ژانویه‌که الحق‌یك‌عده زیکولوی قرتی‌مسلك (!) در برگزاری آن‌باقرض‌وقوله هم‌کشده ازهرگونه‌اقدامی مضایقه ننمودند درمحافل هنری‌میگفتند: بااینکه درشب‌مزبور ده‌دوازده نفراز پسر خاله‌ها وپسر عموهای متعصب (!) خانم فلانك میرقناری ستارهٔ‌بچه سال خجالتی(!) برای‌رفع‌سوءنیت های احتمالـی اطـراف هنر (!) ایشان را احاطه کرده بودند بـا اینحال۸۴جای هنرنامبرده‌توسط علاقمندان سیاه وکبود شده . ولی خود فلانك خانم در تماسی که با یکی‌ازهنری نویسان گرفتند بـا حالت عصبانی‌اظهارداشتندکه این رقم‌ناچیزرا رقبای من‌برای‌پائین آوردن ارزش هنرم‌شایع کرده‌اند بنابراین بنده ضمن تکذیب این شایعه اعلام میدارم که تعداد این لکه‌های‌سیاه ۲۹۸ تابوده، هرکس قبول‌ندارد خودش‌بیاید بشمارد !!

♠ ● ♠

شکست فروشنده مرغابی

بطوریکه از گوشه وکنار- شنیده میشود درمدتی‌که فروشنده خانم مرغابی «ملکه وجاهت دماغ با نوان‌پابسن!» مشغول‌زائیدن یك دختربچهٔ زیبا وتودل برو! بودند دشمنان و رقبا زیرآبش را زده و گویندهٔ دیگری را بجـای وی در برنامه‌ها شرکت داده‌اند وحالاکه نامبرده پس ازگذرانـدن دوران نقاهت‌حمام زایمان‌ویك‌عمل‌جراحی دیگر برروی بینی بمحـل کارش مراجعهٔ نموده محرمانه (!) بـه اطلاعش‌رسانیده‌اندکه‌دیگربوجود سرکارعلیه احتیاجی‌نیست.

★ ★ ★

سوقات سفر اسرائیل

آقای‌سبز وخرم آهنگ ساز جوان پس‌از مسافرتی که با خانم یاطاقانی به‌اسرائیل فرموده‌بودند قریب ۳۷۵ عـدد آهنگ مشکوك اسرائیلی را با کمال مهارت (!) سرقت نموده و قصد دارند بترتیب هرهفته یکی ازآنهارا دست کاری کرده‌وبا آوای گرم آقای میکن کارسن اسبق کافه شمیران بخورد شنوندگان محترم (!) رادیول بدهد .

محمد آقا

★ ● ★



اجراکنندهٔ رقص باباکرم برنده‌شد

درشب ژانویه بین‌انواع رقصهای فرنگی‌و ایرانی‌که بمنظور مسابقه در بین مشتریان محترم (!) کابارهٔ مجلل کوت کات‌برگزار شد رقص باباکرم برنده شناخته شد و اجراکنندهٔ آن (؟) دربین کف زدنهای‌حضار به دریافت‌یك دسته گل زیبا (!) مفتخر گردید.

در استودیو چهل‌تخت فیلم!

تازه‌وارد-چه‌صدای‌تختی‌میاد؟!

مدیراستودیو-اختیاردارین، این‌سمفونی صددرصد هنریه!

معلم- پدرت چیکاره است؟!

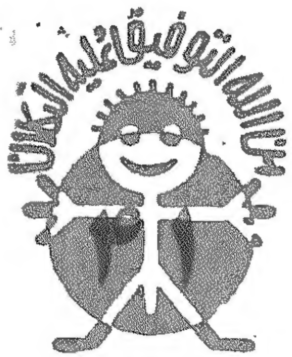
محصل- صندوق‌سازه!

معلم- عجب؟!گفتی‌فرماندار کجاست ؟!

بعد از فروش پس گرفته میشود

توفیق

شماره ۴۱ پنجشنبه ۱۴ دی ماه ۱۳۴۰ چهلمین سال



تکشماره ۷/۵ ریال

این روزنامه بهیچ حزب و دسته و جمعیتی بستگی ندارد .

« پرداخت وام و کمك آمریکا موکول بسال جدید مسیحی شد » جراید

بابانوئل : ـ به ! عجب گیوهٔ گل وگشادی داره ؟!